



# حکومت‌مداری جهانی و تکامل رویکرد همکاری در سیاست بین‌الملل

دکتر سیدمهدی مرادی\*

## چکیده

این نوشتار در صدد است تا با بررسی دیدگاه‌های نظری روابط بین‌المللی در خصوص همکاری‌ها، به تعریف حکومت‌مداری جهانی بپردازد. حکومت‌مداری جهانی در بستر نهادگرایی بین‌المللی تلاش می‌نماید تا به‌عنوان یک فرآیند به‌مدیریت امور بین‌المللی بپردازد. در این خصوص و پیرامون مبحث همکاری‌ها، این مقاله کوشش نموده تا در پاسخ به این پرسش که آیا تکامل همکاری‌های بین‌المللی یک تحول پارادایمیک تلقی می‌گردد، مفهوم پارادایم را فراتر از بحث همکاری‌ها دانسته و لذا حکومت‌مداری جهانی تنها به‌تعمیل کشورها در تکامل همکاری‌ها اشاره می‌نماید و نه به‌عنوان یک الگوی غالب در روابط بین‌الملل.

## کلید واژه‌ها

رژیم‌های بین‌المللی، حکومت‌مداری جهانی، همکاری، مسؤولیت، مشارکت و ترغیب.

\* دانش‌آموخته مقطع دکتری رشته روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

## مقدمه

تعارض و همکاری از جمله مهم‌ترین عناصر و مفاهیمی هستند که در سیاست بین‌الملل مورد توجه واقع گردیده‌اند. تنوع نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل، تعدد دیدگاه‌ها و منظره‌هایی را باعث شده که در مقابل باور بر موقتی بودن همکاری‌ها، امکان همکاری‌های پایدار نیز وجود داشته باشد. با توجه به گزاره‌های مندرج در واقع‌گرایی، همکاری رویکردی است موقت، زیرا تعارض منافع واحدهای سیاسی و همچنین محدودیت منابع موجود، امکان همکاری‌های پایدار را سلب نموده است. از این منظر همکاری‌ها تا هنگامی ادامه خواهند داشت که منافع ناشی از آن، بیشتر از هزینه‌های منشعب از آن باشد.

از سوی دیگر، لیبرال‌ها که از فلسفه خوش‌بینی جان لاک ریشه می‌گیرند، همکاری را نه تنها لازم می‌پندارند، که امکان پایداری و استمرار آن را نیز باور داشته و در سیر تحول نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل، تلاش داشته‌اند تا پایداری همکاری‌ها را اثبات نمایند. از این‌روی، نهادگرایان نئولیبرال با طرح و بررسی نهادهای بین‌المللی، آنها را مهم‌ترین واحدهای ترویج و تعمیم همکاری‌های بین‌المللی دانسته و با طرح نظریه رژیم‌های بین‌المللی ساز و کار تحقق آن را نشان داده‌اند. مناظرات واقع‌گرایان و لیبرال‌ها در نهایت موجب گردید تا رابرت کوهین یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان نهادگرایی نئولیبرال در اوایل دهه ۸۰، کتاب «پس از سیطره»<sup>۱</sup> را نگاشته و دلایل خود را مبنی بر ادامه حیات رژیم‌های بین‌المللی، حتی پس از افول قدرت هژمون طرح نماید.

در این فرآیند با اهمیت یافتن جهانی شدن در دهه ۹۰، رویکرد همگرایی از جمله مهم‌ترین عواملی قلمداد گردید که نیاز به همکاری‌های بین‌المللی را در رأس کانون توجه قرار می‌داد، زیرا همگرایی بدون وجود همکاری‌های پایدار قابل تصور نیست.

تغییر در محیط بین‌المللی از جمله فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جهانی شدن و پیامدهای آن و همچنین بروز حوادث یازدهم سپتامبر، باعث شد تا نهادگرایان نئولیبرال پی به اهمیت مفاهیم و فاکتورهای جدیدتری در سیاست بین‌الملل برده و نهایتاً آنها را وارد ادبیات این حوزه گردانند. از جمله این مفاهیم می‌توان به «منافع غیرمادی»<sup>۲</sup> اشاره کرد.

توجه به این مفهوم علاوه بر تغییراتی که در ماهیت نظریه انتخاب عقلانی ایجاد می‌نماید، در تجزیه و تحلیل کارکرد نهادهای بین‌المللی نیز تأثیر به‌سزایی دارد، تا جایی که کوهین معتقد است، توجه به این مفهوم با در نظر گرفتن وضعیت وابستگی متقابل در بطن<sup>۳</sup> فرآیند جهانی شدن، حکومت‌مداری جهانی را به‌وجود خواهد آورد. حکومت‌مداری جهانی به یک مفهوم ساده عبارت است از «مدیریت امور بین‌المللی از طریق دمکراتیزه شدن نهادهای بین‌المللی»<sup>۴</sup> لیکن چنین مدیریتی با توجه به ملزومات جدید در حال تحقق فضای بین‌المللی<sup>۵</sup> صورت

1. After Hegemony
2. Non-materialistic Interests
3. Context
4. The Management of International Affairs by the way of Democratization of International Institutions. (Collective Actions).
5. International Space

خواهد پذیرفت. بنابراین حکومت‌مداری جهانی هنگامی تحقق خواهد یافت که عناصر متشکله آن در درون نهادهای بین‌المللی عملیاتی شده و اثرات جهانی شدن بر نهادهای بین‌المللی به‌وضوح آشکار گردد. این عناصر عبارتند از؛ مسئولیت<sup>۱</sup>، مشارکت<sup>۲</sup> و ترغیب<sup>۳</sup>.

در صورت تحقق چنین شرایطی، یکی از مهم‌ترین پیامدهای حکومت‌مداری جهانی، همکاری‌های پایدار بین‌المللی خواهد بود. از این‌روی پرسش اصلی این نوشتار عبارت است از؛  
- آیا می‌توان تکامل همکاری‌های بین‌المللی به‌واسطه حکومت‌مداری جهانی را یک تحول پارادایمیک دانست؟

در پاسخ به این سؤال، فرضیه اصلی ما عبارت است از اینکه؛  
با توجه به مفهوم پارادایم، تکامل همکاری‌های بین‌المللی از رژیم‌های بین‌المللی به حکومت‌مداری جهانی را نمی‌توان یک تحول پارادایمیک دانست. زیرا حکومت‌مداری جهانی تنها مفاهیم جدیدی را وارد ادبیات سیاست جهانی می‌نماید و لذا مؤلفه‌های آن را به‌طور بنیادین تغییر نمی‌دهد.  
در راستای طرح موضوع فوق، نوشتار در پنج بخش سازمان یافته است. در بخش اول به‌مبحث همکاری می‌پردازیم، بخش دوم را به بررسی نظریه انتخاب عقلانی اختصاص داده‌ایم. در بخش سوم، رژیم‌های بین‌المللی را به‌اجمال بررسی خواهیم نمود، در بخش چهارم مبحث حکومت‌مداری جهانی را کنکاش می‌نماییم و در بخش پایانی به نتیجه‌گیری خواهیم نشست. شایان ذکر است انتقادات زیادی نیز به‌مبحث حکومت‌مداری جهانی وارد شده است، لیکن به‌دلیل اهمیت بحث، تلاش خواهیم نمود تا آن را در نوشتاری دیگر مورد بررسی قرار دهیم.

## همکاری

از یک دیدگاه کل‌گرا می‌توان چنین عنوان کرد که همکاری عبارت است از تعامل میان یک یا چند واحد سیاسی یا بازیگر سیاسی در حوزه‌ها و زمینه‌هایی خاص که آن بازیگران از این تعامل دارای منافع مشترک خواهند بود و همزمان تمایل به آن را نیز دارند. از این رویکرد همکاری بر دو قسم است:

- موقت
- پایدار

در این رابطه واقع‌گرایان معتقدند به‌دلیل محدودیت منابع، تضاد منافع، آناشیک بودن منطق نظام بین‌الملل، اتکای به‌خود و ... همه باعث شده‌اند تا دولت‌ها به‌بازیگرانی عقلانی تبدیل شوند. به‌همین دلیل رفتار عقلانی به‌معنای محاسبه هزینه و سود پیش از اقدام به‌هر کاری است. از این جهت هرگاه میزان هزینه بیشتر از سود برآورد شده باشد، بازیگر اقدام به‌آن مسئله نخواهد نمود، مگر این که عکس رابطه فوق حاکم باشد، به‌عبارت دیگر میزان سود

1. Accountability
2. Participation
3. Persuasion

از هزینه فراتر باشد.<sup>(۱)</sup>

در انتقاد از واقع‌گرایان، لیبرال‌ها معتقدند:

الف) تأکید واقع‌گرایان بر سود مطلق است و نه نسبی.

در این رابطه جوزف گریکو<sup>۱</sup> در کتاب «همکاری میان ملت‌ها»<sup>۲</sup> به این مسئله پاسخ داده و نشان می‌دهد که واقع‌گرایان علاوه بر سود مطلق بر سود نسبی هم تأکید می‌نمایند و نمی‌توان آنها را فقط با توجه به سود مطلق محکوم نمود.<sup>(۲)</sup> در ضمن کنث والتز<sup>۳</sup> در کتاب اولیه خود «انسان، دولت و جنگ»<sup>۴</sup> که رساله دکترای وی نیز بوده است، همین مسئله را خاطر نشان می‌سازد.<sup>(۳)</sup>

ب) در دنیایی که پیچیدگی مهم‌ترین منطق آن است، نمی‌توان میزان سود و هزینه را به‌طور دقیق محاسبه نمود.

در این رابطه واقع‌گرایان پاسخ می‌دهند که منظور آنها محاسبه دقیق نیست و فقط بایستی حدود محاسبه را به‌طور عقلانی تشخیص داد. رابرت گیلپین<sup>۵</sup> در کتاب «جنگ و تغییر در سیاست بین‌الملل»<sup>۶</sup> پنج فرضیه را مطرح می‌کند و نشان می‌دهد که واقع‌گرایان در چه شرایطی عنصر سود بر هزینه را ترجیح می‌دهند.<sup>(۴)</sup>

ج) برخلاف واقع‌گرایان، لیبرال‌ها معتقدند همکاری بین دولت‌ها به‌شکل پایداری امکان‌پذیر است.

اما در این رابطه نکته قابل توجه در کتاب رابرت اکسلراد<sup>۷</sup> تحت عنوان «تکامل همکاری»<sup>۸</sup> ضمن اثبات امکان همکاری معتقد است، دولت‌ها به‌خاطر «سایه آینده»<sup>۹</sup> با هم همکاری می‌کنند و بنابراین می‌پذیرد که منافع ملی در محاسبات آینده دولت‌ها تأثیر بسزایی دارد و لذا نمی‌توان منازعه و اختلاف را نادیده انگاشت. وی از طریق بررسی یک رشته مسابقات قهرمانی به این نکته پی‌می‌برد که در شرایطی که بازی پیوسته تکرار می‌شود، راهبرد جذاب، راهبرد یکی زدی یکی خوردی است، یعنی راهبردی که در آن بازیگر عیناً به‌اعمال بازیگر دیگر واکنش نشان می‌دهد. وی در این کتاب، به‌توانایی انسان‌ها برای چاره‌اندیشی مشکلات براساس همکاری متقابل<sup>۱۰</sup> بسیار خوشبین است.<sup>(۵)</sup> در واقع ظهور چنین رویکردی در لیبرال‌ها، کمک شایانی به‌پیدایش نهادگرایان نئولیبرال می‌نماید. در عین حال، ادبیات فراوانی نیز پیرامون استمرار همکاری‌ها نگاشته شده‌اند که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به‌متون ذیل اشاره کرد؛

راسل هاردین<sup>۱۱</sup> در کتاب «کنش دسته‌جمعی»<sup>۱۲</sup> توجه خود را به‌معمای زندانی N نفره - تعداد بازیگران نامحدود -

1. Joseph Grieco
2. Co operations Among Nations
3. Kenneth Waltz
4. Man, the State and War
5. Robert Gilpin
6. War and Change in World Politics
7. Robert Axelrod
8. The Evolution of Cooperation
9. The Shadow of Future
10. Inter-cooperation
11. Russell Hardin
12. Collective Action

معطوف کرده است و مشکلات کنش جمعی را در گروه‌های بزرگ به تفصیل بررسی می‌نماید. وی تأکید می‌کند که مشکلات کنش جمعی تنها به اندازه گروه بستگی ندارد، بلکه به نسبت هزینه‌ها و فایده‌ها نیز وابسته است و امکان دارد عرف یا قراردادهایی که به نوعی به سازمان‌دهی اجتماعی می‌انجامند، ایجاد شوند، به ویژه وقتی که نوعی عدم تقارن میان طرفین بازی وجود داشته باشد که آنها نتوانند، انگیزه‌ها و توانایی‌های یکدیگر را بررسی نمایند. وی استدلال می‌کند در مواقعی که بازیگران راهبردهای مشروط اتخاذ می‌کنند، باز هم ممکن است عرف و قراردادهایی به وجود آید، لیکن راهبردهای مشروط مستلزم نظارت و اجبار هستند.<sup>(۶)</sup>

مایکل تایلور<sup>۱</sup> در کتاب «اجتماع، عدم اقتدار مرکزی و آزادی»<sup>۲</sup> شرایطی را بررسی می‌کند که تحت آن می‌توان به هنگام عدم وجود اقتدار مرکزی، سامان اجتماعی را حفظ کرد. وی نشان می‌دهد که در چنین شرایطی اجتماع جهت سامان اجتماعی لازم و ضروری است و باورها و هنجارهای مشترک، رابطه‌ای مستقیم و پیچیده میان اعضا و کنش و واکنش متقابل، از ویژگی‌های اصلی آن هستند. وی استدلال می‌کند که دولت ارکان، اصلی اجتماع را تباه می‌کند - استدلالاتی که تیموس<sup>۳</sup> و دیگران نیز آن را مطرح کرده‌اند - و دولت می‌تواند با توسل به زور، نوع دوستی را به حداقل رساند و یا از میان بردارد.<sup>(۷)</sup>

هاوارد مارگولیس<sup>۴</sup> نیز در کتاب «خودخواهی، نوع دوستی و عقلانیت؛ نظریه انتخاب اجتماعی»<sup>۵</sup> مدلی را ساخته و پرداخته کرده است که در آن رفتار افراد تا حدی بر اساس انگیزه‌های نوع دوستانه تعیین می‌شود. وی ادعا می‌کند افراد دو نوع تابع مطلوبیت دارند؛ توابعی که بر رجحان‌های معطوف به گروه صحنه می‌گذارند و توابعی که جانب رجحان‌های خودپسندانه را می‌گیرند، و افراد بین این دو نوع تابع، موازنه برقرار می‌کنند. این مدل در واقع، این توانایی را دارد که الگوهای رفتاری را که در قالب رفتار بیشینه‌ساز ثروت، معنادار نیستند، تبیین کند.<sup>(۸)</sup> به عبارت دیگر وی تلاش می‌کند تا نشان دهد چون رفتار افراد بر اساس انگیزه‌های نوع دوستانه صورت می‌پذیرد، چرا افراد دست به اقداماتی می‌زنند که بیشینه‌ساز ثروت و منافع نیستند، ولی همکاری‌ها را صورت می‌دهند.

اما در اینجا، این پرسش مطرح است که در غیاب راه‌حل هابزی<sup>۶</sup> که به تحمیل یک دولت مقتدر جهت یافتن راه‌حل‌های مبتنی بر همکاری می‌پردازد، شرایط وجودی تعاون و همکاری مختارانه چه خواهد بود؟ به عبارت دیگر، اگر یک دولت مقتدر در جامعه وجود نداشته باشد تا همکاری‌ها را ایجاد و یا تعدیل نماید، در آن صورت همکاری‌ها چگونه صورت خواهد پذیرفت؟

مشکل نظری در مورد مسئله همکاری، شیوه‌ای است که افراد بر اساس آن از ترجیحات و رفتارهای احتمالی یکدیگر آگاه می‌شوند. علاوه بر این، مشکل آگاهی مشترک نیز مطرح است، زیرا هر فرد، نه تنها باید اطلاعاتی درباره رجحان‌های دیگران داشته باشد، بلکه باید بداند دیگران نیز از رجحان‌ها و راهبردهای وی آگاهند. بدین ترتیب مشکل نظری مسئله همکاری را می‌توان این‌گونه بیان کرد: «حداقل مقداری که کارگزاری در یک

1. Michael Taylor
2. Society, Anarchy and Liberty
3. Titmus
4. Haward Margolis
5. Selfishness, Altruism and Rationality; A Theory of Social Choice
6. Habsbian Solution

اجتماع مفروض باید درباره باورها و خواست‌های کارگزاران دیگر بداند تا قادر باشد بر ذهن خود برداشت‌هایی منسجم درباره رفتار ایشان شکل دهد، چقدر است؟ لذا این مسئله قالب هر تحلیلی از اجتماع، قرارداد و تعاون را تشکیل می‌دهد».<sup>(۹)</sup>

اگرچه نظریه‌بازی‌ها، منافع ناشی از همکاری و ترک همکاری<sup>۱</sup> را در زمینه‌های مختلف آشکار می‌سازد، اما ما را به نظریه‌ای درباره هزینه‌های واقعی دادوستد و اینکه چگونه این هزینه‌ها توسط ساختارهای نهادی متفاوت تغییر می‌کنند، رهنمون نمی‌نماید. لذا جهت رفع این مشکل رونالد کاوز<sup>۲</sup> در مقاله «مشکل هزینه اجتماعی»<sup>۳</sup> از راه حل کارآمد رقابتی اقتصاد نئوکلاسیک بهره می‌گیرد و معتقد است، اگر دادوستد بدون هزینه باشد، این راه حل برقرار خواهد شد.<sup>(۱۰)</sup> این امر ناشی از آن است که ساختارهای رقابتی بازارهای کارآمد، طرفین مبادله را هدایت می‌کنند تا بی‌هیچ هزینه‌ای به‌راه‌حلی دست یابند که در آن، درآمد کل بدون توجه به ترتیبات نهادی اولیه به‌حداکثر می‌رسد. در شرایطی که مبادله بدون هزینه باشد می‌توان این ترتیبات را خنثی کرد و یا حتی آنها را دگرگون ساخت. در مواردی که در نتیجه خرید و فروش مستقیم و بازخورد اطلاعاتی کارآمد رقابت آنقدر قوی باشد که هزینه‌های معاملاتی به‌سمت صفر میل کند (دیدگاه کاوز مطرح کرده است) و طرفین مبادله بتوانند سودهای تجاری موردنظر کلاسیک‌ها را محقق سازند، جهان واقعی به‌این شرایط نزدیک می‌شود. به‌عبارت دیگر، در این شرایط رقابت به حذف اطلاعات ناقص و نامتقارنی می‌انجامد که در نظریه بازی‌ها سبب پاداش گرفتن ناشی از ترک تعامل می‌شود.

به‌طور کلی، این دو رویکرد نسبت به همکاری، در واقع دو رویکرد اصلی روابط بین‌الملل را تشکیل داده‌اند که گاه کاملاً از یکدیگر فاصله داشته (واقع‌گرایی کلاسیک و آرمان‌گرایی) و گاه تا حدود زیادی به یکدیگر نزدیک شده‌اند (نوواقع‌گرایی و نهادگرایی نئولیبرال). بنابراین هم می‌توان قائل به موقتی بودن همکاری‌ها و هم قائل به دائمی بودن آن بود که این بستگی به نوع نگرش فرد دارد.

## نظریه انتخاب عقلانی

به‌لحاظ تاریخی انتخاب عقلانی ریشه در دیدگاه‌های اقتصاد خرد لیبرال کلاسیک آدام اسمیت دارد، این نظریه تلاش می‌کند تا مشکلی که هابز به‌عنوان یکی از مشخصه‌های اصلی طبیعت انسان می‌داند، یعنی خودمحوری، را حل نماید. در واقع برآیند این مشکل عبارت است از اینکه «چگونه یک جامعه می‌تواند با توجه به خودخواهی شهروندان، بدون وجود یک حکومت مطلقه به‌رفاه جمعی دست یابد».<sup>(۱۲)</sup> دونالد گرین<sup>۴</sup> و یان شپیرو<sup>۵</sup> چهار فرضیه‌ای را که توسط نظریه‌پردازان انتخاب عقلایی امروزه مطرح شده، بیان می‌دارند:

اول، رفتار عقلایی عبارت است از به‌حداکثر رسانیدن منافع یک بازیگر، لذا بازیگران اقدام به‌انتخاب آن دسته

1. Cooperation And Defecting
2. Ronald Coase
3. The Problem of Social Cost
4. Donald Green
5. Ian Shapiro

از کنش‌هایی می‌نمایند که بیشترین نتایج قابل دسترس را برایشان به‌همراه داشته باشد. به‌عبارت دیگر، از دیدگاه مانکور اوسلن<sup>۱</sup> رفتار عقلایی عبارت است از اینکه «اگر اهدافی مورد تعقیب قرار می‌گیرند بایستی دولت‌ها اطلاعات و باورهای کافی و مؤثر را برای دست یازیدن بدان در اختیار داشته باشند».<sup>(۱۳)</sup>

دوم، عقلانیت نیازمند این است که بازیگران به‌طور مستمری به‌دنبال اهداف خود باشند. برای وجود این استمرار و تداوم<sup>۲</sup> بایستی حداقل دو شرط فراهم آید؛ الف) نظریه انتخاب عقلایی به‌پیوستگی<sup>۳</sup> رجحان‌های بازیگران اشاره می‌کند، و آن عبارت است از نگاه بازیگران مبنی بر این که قادر باشند تا گزینه‌های متعدد خود را به‌نظم درآورند. هنگامی که گزینه‌ها در مقایسه با یکدیگر قرار می‌گیرند، یک بازیگر بایستی قادر باشد تا یکی از آنها را نسبت به دیگری ارجحیت دهد، به‌عبارت ساده‌تر گزینه‌ها را اولویت‌بندی نماید. ب) نظریه انتخاب عقلایی فرض می‌نماید که رجحان‌های منظم بازیگران موقتی<sup>۴</sup> می‌باشند. این بدان مفهوم است که اگر یک بازیگر گزینه A را نسبت به گزینه B ترجیح دهد و گزینه B را نسبت به گزینه C، در آن صورت به‌طور قطع گزینه A را نسبت به گزینه C ترجیح خواهد داد.

سوم، هنگامی که تصمیم‌گیری معمولاً تحت شرایط نامطمئن صورت می‌پذیرد، انتظارات دولت را به‌حداکثر می‌رساند و با منافع عملی آنها در تقابل قرار می‌گیرد. معمولاً دولت‌ها به‌گونه‌ای شکل گرفته‌اند که عامل احتمال را در تمام دستاوردهای ممکن در نظر می‌گیرند و هنگامی که به‌کنش دست می‌زنند، آن را نیز از منظر احتمالات مورد ارزیابی قرار می‌دهند.<sup>(۱۴)</sup>

چهارم، در واقع مهم‌ترین فرضیه نظریه انتخاب عقلایی می‌باشد که افراد را به‌عنوان کارگزاران مناسب<sup>۵</sup> قلمداد می‌نماید. نظریه‌پردازان انتخاب عقلایی معمولاً «نتایج دسته‌جمعی را از طریق به‌حداکثر رسانیدن کنش‌های افراد توضیح می‌دهند». رفتار مجموعه‌هایی نظیر دولت - ملت‌ها از طریق سنجش مجموعه‌هایی صورت گرفته که افراد عقلایی آنها را تشکیل داده باشند. در مجموع «نظریه‌پردازان انتخاب عقلایی، عموماً، مفهوم ابزاری عقلانیت افراد را می‌پذیرند، این مسئله را از طریق این تفکر که مردم همواره به‌دنبال به‌حداکثر رسانیدن مطلوبیت‌های انتظاری خود از یک روش رسمی قابل پیش‌بینی‌اند، مورد ارزیابی قرار می‌دهند».<sup>(۱۵)</sup>

کریستین مونرو<sup>۶</sup> معتقد است، فرضیه‌های نظریه انتخاب عقلایی عبارتند از:

الف) بازیگران به‌دنبال اهداف خود هستند.

ب) این اهداف منعکس‌کننده رویکرد منافع محوری بازیگران است.

ج) رفتار، منجر به‌فرآیندی می‌شود که طی آن انتخاب آگاهانه<sup>۷</sup> صورت می‌گیرد.

د) افراد، کارگزاران اصلی در جامعه هستند.

و) بازیگران علایقی دارند که پایدار و ثابت است.

1. Mancure Oslen
2. Consistency
3. Connectedness
4. Transitive
5. Relevant Agent
6. Kristen R. Monroe
7. Conscious Choice

م) اگر گزینه‌ها معین باشند، بازیگران جایگزین‌هایی را انتخاب خواهند کرد که بالاترین مطلوبیت انتظاری را داشته باشند.

(۱۶) ی) بازیگران اطلاعات وسیعی را پیرامون جایگزین‌های در دسترس<sup>۱</sup> و احتمالاً پیامدهای انتخاب‌های خود دارند. به‌طور کلی، دیدگاهی که واقع‌گرایان از انتخاب عقلایی در حوزه سیاست خارجی مطرح می‌نمایند، عبارت است از به‌حداکثر رسانیدن سودها و به‌حداقل رسانیدن هزینه‌ها از طریق انتخاب رفتارهایی که هر یک از این اهداف را در بر بگیرد. سازوکار انتخاب چنین رفتارهایی نیز به‌عهده بازیگران می‌باشد، یعنی می‌توانند از طریق همکاری‌های دو یا چندجانبه، نهادهای رسمی یا غیررسمی، موضع‌گیری‌های خصمانه و گاهی انجام جنگ، بدان‌ها نایل آیند. برای مثال، در حوزه اقتصاد، ساختار مبادله ابتدا به‌صورت شخصی، سپس به‌صورت غیرشخصی و نهایتاً به‌صورت غیرشخصی همراه با نظارت شخص ثالث صورت می‌پذیرد. در اینجا نقش شخص ثالث بر خورداری از یک قدرت مطلق است تا از فرصت‌طلبی، فریبکاری و طفره‌روی طرفین مبادله جلوگیری نماید. اگر این مبحث را سیاسی کرده و به‌حوزه روابط میان دولت‌ها انتقال دهیم، نهادها، در واقع، نقش همان شخص ثالث را بایستی به‌عهده داشته باشند. یعنی نهادگرایان نئولیبرال معتقدند، وجود نهادهای بین‌المللی از شرایط عدم اقتدار مرکزی می‌کاهد - اگرچه آن را از بین نمی‌برد - و بدین ترتیب منجر به افزایش همکاری‌ها گشته، دولت‌ها را به‌عنوان بازیگران بااهمیت، از منافع زیادی بهره‌مند می‌سازند. به‌عبارت دیگر، نهادهای بین‌المللی از طریق ایجاد مجموعه‌هایی از قواعد رسمی و یا غیررسمی در صدد اعمال برخی محدودیت‌ها بر بازیگران بین‌المللی، خصوصاً دولت‌ها هستند تا از این طریق کنش‌های جمعی را همسو با منافع بازیگران تقویت نمایند. به‌هر تقدیر، خواستگاه چنین دیدگاهی در نهادگرایان نئولیبرال و یا لیبرال است. لیکن واقع‌گرایان به‌گونه دیگری می‌اندیشند. در این رویکرد، نهادها همواره منجر به کاهش هزینه‌ها نمی‌گردند، برای مثال پیوستن به‌معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای<sup>۲</sup> هزینه‌ها را برای کشورهای که خواهان دستیابی به‌سلاح‌های هسته‌ای هستند، کاهش نمی‌دهد، بلکه آن را با افزایش فزاینده‌ای مواجه می‌سازد، لذا هزینه دسترسی بدین سلاح‌ها برای کشوری همچون اسرائیل که هرگز به‌این معاهده نپیوسته است با کره شمالی که یکبار بدان پیوسته و تلاش نموده تا از آن خارج گردد، نمی‌تواند برابر باشد. بنابراین مصداق این نابرابری در هزینه‌ها را در بازرسی‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی<sup>۳</sup> از کره شمالی شاهد هستیم. علاوه بر این، ماهیت کنش‌های جمعی همواره با منافع کلیه کشورها، همسو نیست، اگر چنین بود، برای مثال، ایالات‌متحده آمریکا، هرگز از پیمان کیوتو<sup>۴</sup> خارج نمی‌شد و یا امضای خود را از دیوان بین‌المللی کیفری<sup>۵</sup> پس نمی‌گرفت.

## رژیم‌های بین‌المللی

در واقع رژیم‌های بین‌المللی<sup>۶</sup> در ادامه بحث نهادگرایان لیبرال و سپس نئولیبرال مطرح شده است و به‌یک تعبیر

1. Available Alternatives
2. NPT
3. IAEA
4. KIOTO
5. ICC
6. International Regime



نظری حکومت‌مداری جهانی را نیز می‌توان ادامه مبحث رژیم‌های بین‌المللی دانست. به لحاظ تبارشناختی این مبحث به تحلیل‌های مربوط به همگرایی، وابستگی متقابل و کارکردگرایی باز می‌گردد. در سال ۱۹۶۸ ریچارد کوپر<sup>۱</sup>، اقتصاددان امریکایی کتاب «اقتصاد وابستگی متقابل»<sup>۲</sup> را نوشت. وی در آن کتاب، وابستگی متقابل را به‌عنوان هسته اصلی اقتصاد سیاسی بین‌المللی لیبرالیسم تلقی کرد و مشکلات به‌وجود آمده برای کشورهای صنعتی غرب پس از جنگ دوم جهانی در زمینه تجارت، سرمایه‌گذاری و مبادلات اقتصادی را مطالعه کرد.

یأس و ناامیدی لیبرال‌ها از مطالعات سازمان‌های بین‌المللی در واکنش به‌مکتب واقع‌گرایی در واقع مهم‌ترین دلیل ظهور وابستگی متقابل و رژیم‌های بین‌المللی بوده است. لیکن واژه رژیم در سال ۱۹۷۲ در مطالعات حقوق بین‌الملل زیست‌محیطی توسط گولدای<sup>۳</sup> مطرح شد، اما ریچارد کوپر بود که مجدداً در سال ۱۹۷۵ نظام پولی بین‌المللی رژیم‌ها را مطرح کرد.<sup>(۱۷)</sup> کوهین و نای نیز در سال ۱۹۷۵ مفهوم وابستگی متقابل بین‌المللی و همگرایی را بسط دادند. در همان سال ارنست هاس نیز با نگارش مقاله‌ای رژیم‌های بین‌المللی و سیستم‌ها را مورد ارزیابی و مطالعه قرار داد و دوباره در همان سال به‌همراه جان راگی<sup>۴</sup> مقاله خود را در مورد نقش تکنولوژی در صحنه بین‌المللی نوشت.<sup>(۱۸)</sup>

شرایط وابستگی متقابل به‌شرایطی اطلاق می‌گردد که در آن حاکمیت‌ها از بین نمی‌روند، اما دولت‌ها دیگر نمی‌توانند به‌دلیل وابستگی همزمان به‌یکدیگر، همانند گذشته، کنترل مطلق بر تحرکات اقتصادی بین‌المللی داشته باشند.<sup>(۲۰)</sup> اورن یانگ<sup>۵</sup> نیز در سال ۱۹۷۵ با نگارش کتاب «پویایی رژیم؛ ظهور و سقوط رژیم‌های بین‌المللی»<sup>۶</sup> این موضوع را مورد ارزیابی قرار داد. ضمن آن که در سال ۱۹۸۰ طی مقاله‌ای به‌مطالعه و مشکلات مفهوم رژیم‌های بین‌المللی پرداخت و در همان سال ارنست هاس نیز مقاله مفصلی در شرح رژیم‌های بین‌المللی نگاشت. در سال ۱۹۸۳ استفان کراسنر<sup>۷</sup> به‌همراه چند تن از نویسندگان دیگر کتاب «رژیم‌های بین‌المللی»<sup>۸</sup> انتشار دادند. وی، رژیم‌های بین‌المللی را این‌گونه ارزیابی می‌نماید: «رژیم‌های بین‌المللی، اصول<sup>۹</sup>، هنجارها<sup>۱۰</sup>، قواعد<sup>۱۱</sup> و رویه‌های تصمیم‌گیری<sup>۱۲</sup> هستند که انتظارات بازیگران در یک زمینه مشخص، حول آن گرد هم می‌آیند». به‌اعتقاد کراسنر؛ اصول نماینده باورهایی در مورد واقعیات، علیت و درستکاری هستند، هنجارها، معیارهای رفتاری هستند که برحسب حقوق و تکالیف تعریف شده‌اند. قواعد، تجویزها یا تحریم‌های مشخص عملی هستند و رویه‌های تصمیم‌گیری، روش‌های رایج برای انجام و اجرای انتخاب‌های دسته‌جمعی می‌باشند.<sup>(۲۲)</sup>

رژیم‌ها از نظر گستردگی، در تمامی ابعاد اقتصادی، امنیتی، محیط‌زیستی، حقوق بشری، کنترل تسلیحات، منابع زیرزمینی، هوانوردی، اقیانوس‌ها و دریاها و ... موضوعیت یافته‌اند. رژیم‌ها با فراهم آوردن اطلاعات لازم،

1. Richard Cooper
2. The Economic of Interdependence
3. Goldiye
4. John Ruggle
5. Oran R. Young
6. Regime Dynamic ; The Rise and Fall of International Regimes
7. Stephen D. Krasner
8. International Regimes
9. Principles
10. Normes
11. Rules
12. Decision Making Procedures

زمینه‌های تهدید را برای دولت‌ها کاهش می‌دهند. در این رابطه کوهین معتقد است؛ «رژیم‌های بین‌المللی تهدیدی برای دولت‌ها محسوب نمی‌شوند، بلکه برای آنها مفید نیز می‌باشند. اطلاعات موثق در اختیار دولت‌ها قرار می‌دهند و آنها را از عواقب و بهای نقض سایر حقوق مالکانه آنها آگاه می‌کنند».<sup>(۲۳)</sup> در همین رابطه جوزف نای معتقد است؛ «رژیم‌ها باعث تقسیم هزینه‌ها میان دولت‌ها می‌شوند، رژیم‌ها دیپلماسی را تسهیل کرده و ایجاد نظم می‌کنند. اصول، قواعد و نهادها بین مسائل مختلف ارتباط ایجاد می‌نمایند و به بازیگران این انگیزه را می‌دهند که به موافقت‌نامه‌های دوجانبه سودمند دست یابند. وضعیتی به وجود می‌آید که دولت‌ها منافع مشترک و متضاد، خواهند داشت، این وضعیت بیشتر پیرامون مسائل اقتصادی به وجود می‌آید».<sup>(۲۴)</sup>

مهم‌ترین نقش رژیم‌های بین‌المللی در ایجاد همکاری میان دولت‌هاست. یعنی رژیم‌ها به‌عنوان یک ابزار، همکاری را میان دولت‌ها تسهیل می‌کنند و موجب می‌شوند تا عنصر عدم اطمینان<sup>۱</sup> در نظام بین‌الملل کاهش پیدا کند. به‌همین دلیل، فرض رژیم‌ها باعث می‌شود تا دیدگاه‌های واقع‌گرایانه‌ای که در نظریه معمای زندانی وجود دارد، تجدیدنظر پیدا کند. به‌عبارت دیگر، اگر رژیمی بین دو زندانی وجود داشته باشد و به‌هر دو زندانی اطمینان دهد که دیگری اعتراف نموده است، همکاری بین دو زندانی صورت می‌گیرد و لذا هیچ‌کدام از دو زندانی اعتراف نمی‌کنند. به‌عبارت دیگر چون هیچ‌گونه رژیمی در معمای زندانی وجود ندارد، همکاری بین دو زندانی آسیب‌پذیر است. فلذا اطلاعات بین دو زندانی بسیار مهم می‌باشد؛ یعنی اگر اطلاعات به‌هر دو زندانی برسد، یقیناً همکاری انجام می‌گیرد. در واقع رژیم‌های بین‌المللی زمینه‌های تبادل اطلاعات را در نظام بین‌الملل فراهم می‌آورند و موجب می‌شوند که دولت‌ها منافع خود را بازنگری نمایند. همین استدلال را در نظریه شکار گوزن<sup>۲</sup> نیز می‌توان ارایه نمود.<sup>(۲۵)</sup>

به‌نظر کوهین، مفهوم رژیم بین‌المللی توانایی ما را برای توصیف و تحلیل الگوهای همکاری و درک ریشه‌های اختلاف بالا می‌برد. چنین تحلیلی، رژیم‌های بین‌المللی را به‌عنوان الگویی مطرح می‌سازد که تجسم بخش همکاری و اختلاف در طول یک دوره زمانی هستند. در درون این مفهوم از رژیم بین‌المللی، چنین روابطی را می‌توان به‌عنوان الگوهای درازمدت‌تر رفتار تلقی کرد و نه به‌عنوان بازیگران یا رویدادهای جداگانه. به‌گفته کوهین؛ «با تحقیق پیرامون تحول هنجارها و قواعد یک رژیم در طول زمان؛ می‌توان از مفهوم رژیم بین‌المللی هم برای کشف استمرار و هم برای تحقیق در مورد تغییرات حادث در اقتصاد سیاسی جهان استفاده کرد».<sup>(۲۶)</sup> بنابراین رژیم‌های بین‌المللی، متغیرهای واسطه‌ای اند که میان سیاست جهانی و بازیگران اصلی - چه دولت‌ها و چه بازیگران غیردولتی - قرار دارند و تنظیم‌کننده رفتار بازیگران با شرایط و قواعد حاکم بر سیاست بین‌الملل هستند.

بنابراین به‌طور خلاصه، می‌توان چنین استنباط نمود که رژیم‌های بین‌المللی توسط قدرت مسلط ایجاد شده و هدف از ایجاد رژیم‌ها، خدمت به منافع ملی کشور مستولی می‌باشد. اما چون رژیم‌ها به‌عنوان کالاهای عمومی<sup>۳</sup> قلمداد می‌گردند، لذا سایر بازیگران نیز می‌توانند از آن بهره‌برند. رژیم‌های ایجاد شده توسط قدرت‌ها به‌مرور زمان برای خود ایجاد رویه کرده و خود نیز در کنار دولت‌ها به‌عنوان بازیگر مطرح می‌شوند. ثبات نظام بین‌المللی و تغییر آن، هسته اصلی نظریه رژیم‌های بین‌المللی را تشکیل می‌دهد. رژیم‌ها به‌عنوان مکانیسم‌های همکاری، بین

1. Uncertainty
2. Stag Hunt Theory
3. Public Goods

دولت‌ها ایجاد اعتماد و امنیت کرده و سرانجام به همکاری و ثبات بین‌المللی کمک می‌کنند. رژیم‌ها به‌وسیله عوامل مختلف که مهم‌ترین آنها قدرت است، تغییر می‌کنند. بدین ترتیب نظریه رژیم‌ها در خصوص نظریه نظم و ثبات در مقابل نظریه‌های تغییر قرار می‌گیرد. از همین جهت است که کوهین در پاسخ به این سؤال که چرا رژیم‌ها پس از ایجاد، حتی در نبود قدرت هژمون نیز به حیات خود ادامه می‌دهند، می‌گوید: «پاسخ را باید در این واقعیت جست که حفظ رژیم، آسان‌تر از ایجاد آنهاست و لذا همکاری پس از سیطره بدان دلیل امکان‌پذیر است که اولاً، منافع مشترک می‌تواند به ایجاد رژیم بیانجامد و دوماً، شرایط حفظ رژیم‌های موجود آسان‌تر از شرایط خلق آنهاست».<sup>(۲۷)</sup> پس باید در این رابطه توجه داشت که همان‌طور که در ایجاد یک رژیم عوامل متعددی از قبیل نفع شخصی، قدرت، اصول و هنجارها و ... نقش دارند، در تغییر و تحول رژیم نیز عامل واحدی همچون تغییر در ساختار قدرت نمی‌تواند بیان‌کننده تمامی جوانب امر بوده و باید به عوامل دیگری نیز در این رابطه توجه داشت.

### حکومت‌مداری جهانی؛ کارکرد و تغییر نهادی

پیش از آغاز مبحث حکومت‌مداری جهانی لازم است تا به تبیین رابطه انتخاب عقلانی و رژیم‌های بین‌المللی با حکومت‌مداری جهانی بپردازیم، تا بتوانیم با مبنای تحلیل حکومت‌مداری جهانی پیوند عمیق‌تری برقرار کنیم. کوهین که در کتاب «پس از سیطره»، بیشتر توجه خود را متمرکز استمرار حیات رژیم‌های بین‌المللی، پس از افول قدرت مستولی نموده است، به این مسئله نمی‌پردازد که اگر رژیم بین‌المللی‌ای ایجاد شود و تا هنگام حیاتش قدرت هژمون دچار هیچ‌گونه افولی نگردد، در آن صورت آیا این قدرت هژمون نخواهد بود که براساس سیاست قدرت واقع‌گرایان، هدایت رژیم‌ها را به‌عهده خواهد گرفت؟ همین مسئله در واقع، موضوعی است که حکومت‌مداری فرآیندوار کوهین را به چالش می‌کشد و نشان می‌دهد که هنوز مدیریت امور بین‌المللی و دمکراتیزه کردن مکانیسم‌های دسته‌جمعی یا حکومت‌مداری جهانی، بدون در نظر گرفتن نقش مؤثر قدرت یا قدرت‌های بزرگ مشکل‌توان نگرش فرآیندوار نهادگرایان نئولیبرال را در خلق آن، عامل تعیین‌کننده دانست، اگرچه فرآیندهای سیاسی و اقتصادی سیاست بین‌الملل در دگرگونی محیط بین‌المللی چندان بی‌اهمیت نیستند و این دگرگونی‌ها می‌تواند شرایط فرآیندواری تحولات را توضیح دهد، لیکن هنوز حکومت‌مداری جهانی به یک حکومت‌مداری کاملاً نهادینه شده و با توجه به شرایط نهادی بدل نشده است. ضمن اینکه کوهین در کتاب اخیر خود تحت عنوان «قدرت و حکومت‌مداری در یک دنیای نیمه جهانی شده»<sup>۱</sup> تأکید می‌کند که رژیم‌ها و نهادهای بین‌المللی در چنین دنیای به هم پیچیده و به هم پیوسته‌ای، خصوصاً بعد از یازدهم سپتامبر، علاوه بر منفعت‌های مادی بایستی به منافع غیرمادی مورد تأکید بشریت توجه بیشتری نمایند.<sup>(۲۸)</sup>

این مسئله همان چیزی است که کوهین، بعد از وقوع حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، بدان توجه نموده است و منافع غیرمادی و ارزشی انسان‌ها در فرایند تصمیم‌گیری‌هایشان را در بطن اعمالشان قرار داده و تأثیر آن را در حکومت‌مداری جهانی، زین پس، مؤثر می‌داند. در واقع وی خواستار تغییر در بنیان نگرش انتخاب عقلانی به‌عنوان یک نظریه در روابط بین‌الملل است. زیرا بنابر اعتقاد وی این نگرش نظری، تمام توجه خود را صرف منافع مادی افراد نموده و منافع غیرمادی را در قالب‌های تحلیلی خود جای نداده است. کوهین بر این باور می‌باشد که انتخاب

عقلانی مهم‌ترین نظریه‌ای است که می‌تواند رفتار فردی و نهادی را تحلیل نماید. بنابراین تغییر در بنیان این نظریه، با توجه به تحولات صورت پذیرفته هم در تحلیل و هم در کارآمدی نهادی بسیار پراهمیت خواهد بود. وی در مقدمه کتاب خود می‌نویسد: «فرضیه این مقدمه آن است که ابتدا؛ چگونگی کار جهان را توضیح بدهد. این کار هم فردی است و هم نهادی، فعالیت انسان و ساختار بخشی آن اعمال، منجر به پیدایش نهادها گردیده است. محرک و موتور اصلی و بنیادی این عمل از این منظر، منافع شخصی می‌باشد که توسط عقلانیت هدایت می‌شود، شرایط ساختاری و نهادی را به‌تسویه حساب‌ها و احتمالات و در نهایت انگیزه‌ها مبدل می‌سازد. اما منظور من از منافع شخصی و عقلانیت بسیار گسترده‌تر از این مسائل است. منافع شخصی صرفاً مادی نیست، بلکه برعکس آن منافی را نیز در برمی‌گیرد که سرچشمه فکری و ذهنی داشته و این فکر ریشه در خویشتن دارد. این شکل از منافع شخصی جدای از ایده‌های اصلی و هویت نیست و البته ارتباط بسیار نزدیکی با آنها دارد. بنابراین، تمام اعمال ضرورتاً مبتنی بر خودخواهی نیستند. اعمالی از قبیل اینکه مأموران آتش‌نشانی با عجله وارد مرکز تجارت جهانی - در یازدهم سپتامبر - مشتعل می‌شدند، منعکس‌کننده این موضوع است که تعهد و شهادت بیشتر از منافع مادی است. در نتیجه مفهوم حکومت‌مداری جهانی یا اینکه جهان چگونه کار می‌کند، بسیار پیچیده، به‌دنبال وقع‌گذاری به‌ذهن‌گرایی همانند عین‌گرایی، میل شدید به‌قدرت همانند الزامات نهادی و همچنین باورها و جهان‌بینی‌های اساسی که توانسته‌اند در محاسبه عقلانی اعتبار داشته باشند، می‌باشد»<sup>(۲۹)</sup>.

در واقع مبحث نظریه انتخاب عقلانی به‌تیین رفتار عقلانی افراد و دولت‌ها و به‌طور کلی بازیگران نظام بین‌المللی از جمله نهادها می‌پردازد. این نظریه، رویکردی روش‌شناختی<sup>۱</sup> قلمداد می‌گردد و فرضیه‌های اساسی آن به‌روان‌شناسی انسان و انتظارات موجود پیرامون چگونگی کار جهان توجه می‌نماید.<sup>(۳۰)</sup>

اساساً چون لیبرال‌ها، هسته اصلی تحلیل خود را فرد قرار می‌دهند، به‌چنین نتیجه‌گیری از نظریه انتخاب عقلانی یا آن چیزی که اصطلاحاً فرض «مطلوبیت انتظاری» نام می‌نهند، می‌رسند. اما از منظر واقع‌گرایی، چون دولت‌ها هسته اصلی تحلیل را تشکیل می‌دهند، نگرش به‌انتخاب عقلانی تا حدودی متفاوت می‌نماید و مطلوبیت انتظاری مبتنی بر محاسبات سود - هزینه ناشی از رفتار دولت‌ها و تأثیر آن بر فرآیند تصمیم‌گیری آنهاست و فرد نقش قابل توجهی در این فرآیند ایفا نمی‌نماید. رژیم‌ها نیز بازیگرانی نهادی قلمداد می‌گردند که با ایفای نقش واسط میان دولت‌ها، ضمن کاهش هزینه‌ها، همکاری را از طریق در اختیار گذاردن اطلاعات افزایش می‌دهند.

نهادگرایان نئولیبرال با ترسیم نگرشی فرابندوار، چگونگی حکومت‌مداری جهانی یا به‌عبارت دیگر مدیریت امور بین‌المللی را ترسیم می‌کنند. این رویکرد معتقد است که اساساً حکومت‌مداری جهانی، به‌این مسئله می‌پردازد که «امور جهانی چگونه کار می‌نمایند؟»<sup>(۳۱)</sup> از این منظر مدیریت امور بین‌المللی با توجه به‌وضعیت پیچیده حاکم بر سیاست جهانی، یعنی وابستگی متقابل پیچیده و در هم‌تنیدگی شبکه‌های ارتباطی جهانی و رشد فزاینده آنها یعنی جهانی شدن، در بستر نهادهایی صورت می‌گیرد که اصطلاحاً بدان‌ها رژیم‌های بین‌المللی اطلاق می‌گردد و رفتار این رژیم‌ها نیز براساس انتخاب عقلانی شکل می‌گیرد. به‌عبارت دیگر، انتخاب عقلانی در یک مرحله رفتار دولت‌ها در ایجاد رژیم‌ها را شکل می‌دهد و سپس خود رژیم نیز بر این اساس رفتار خود را شکل خواهد داد. این

رژیم‌ها با توجه به ادبیاتی که کوهین در کتاب «پس از سیطره» ارائه می‌دهد - همان‌طور که در مبحث مربوط به رژیم‌های بین‌المللی مطرح کردیم - اغلب به واسطه قدرت یا قدرت‌های مسلط (هژمون) هر مقطع زمانی به وجود می‌آیند، لیکن پس از افول این قدرت‌ها، به حیات خود ادامه می‌دهند، زیرا هزینه‌های ایجاد رژیم‌ها و نهادهای جدیدتر به مراتب بیش از استمرار و اصلاح آنهاست.

در اینجا پیش از وارد شدن به مبحث چپستی حکومت‌مداری جهانی لازم است تا درک عمیق‌تری از کارکرد و تغییر نهادی به دست دهیم، زیرا حکومت‌مداری جهانی در بستر نهادهای بین‌المللی در حال تحقق است، لذا شناخت کارکرد و تغییر نهادی شناخت حکومت‌مداری جهانی را عمیق‌تر خواهد نمود.

در نظام بین‌الملل، اساساً نمی‌توان تبادلی را به انجام رساند که بدون هیچ‌گونه هزینه‌ای باشد، به عبارت دیگر، وجود دولت‌ها، خود به عنوان یک نهاد، دارای هزینه‌هایی است و نمی‌توان دولت را از فرآیندهای دادوستد در حوزه روابط بین‌الملل کنار گذاشت. همان‌گونه که داگلاس نورث به عنوان یک نهادگرایی لیبرال بیان می‌دارد؛ «تقریباً در تمامی طول تاریخ، قدرت قهری دولت به گونه‌ای اعمال شده که به حال رشد اقتصادی مضر بوده است، لیکن حفظ مبادلات پیچیده بدون حضور یک طرف سوم - دولت - که قراردادها را ضمانت کند، امری بس دشوار است».<sup>(۳۳)</sup> بنابراین نهادها، ضرورتاً با این هدف ایجاد نمی‌شوند که به لحاظ اجتماعی کارآمد باشند، بلکه بدین منظور ایجاد می‌شوند تا در خدمت منافع کسانی باشند که برای طرح قوانین جدید قدرت چانه‌زنی دارند. نورث معتقد است، اگر هزینه‌های چانه‌زنی صفر باشد، توان چانه‌زنی در کارایی نتایج تأثیر نمی‌گذارد، اما در شرایطی که هزینه‌های معاملاتی مثبت هستند، توان چانه‌زنی مؤثر می‌افتد و با توجه به تقسیم‌ناپذیری ناهنجاری که صفت مشخصه نهادهاست، توان چانه‌زنی جهت تغییرات بلندمدت را تعیین می‌کند.<sup>(۳۴)</sup>

بدین ترتیب، از منظر نهادگرایان نئولیبرال، نهادها تلفیقی هستند از نظریه‌ای درباره رفتار انسانی و نظریه‌ای درباره هزینه‌های معاملاتی در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... به عبارت دیگر، پرهزینه بودن مبادله منجر می‌گردد تا کارگزار به یک انتخاب دست بزنند و این انتخاب می‌تواند نهادها باشد، چرا که نهادها از این رویکرد می‌توانند هزینه‌های مبادلاتی را کاهش دهند.

در این میان نهادها، ساختاری برای مبادله در اختیار ما می‌گذارند که هزینه معامله و هزینه تبدیل را تعیین می‌کند. انگیزش بازیگران یا تابع مطلوبیت آنها، پیچیدگی محیط و توانایی بازیگران در سامان و سازمان بخشیدن به محیط تعیین‌کننده میزان موفقیت نهادها در حل مسائل است. به عبارت دیگر، هرچه نهادها سازمان بیشتری به محیط پیرامون بخشیده باشند و حضور آنها در زندگی روزمره مشهودتر باشد، موفقیت و کارایی آنها بیشتر بوده است. نهادهایی که وجودشان برای انجام یک مبادله ضروری است، از حیث درجه پیچیدگی متفاوت هستند. در یکسو نهادهایی قرار دارند که به حل مسائل ساده می‌پردازند و در سوی دیگر نهادهایی هستند که در مکان و زمان گسترده شده‌اند و افراد بی‌شماری را در برمی‌گیرند. هرچه میزان تخصصی شدن و تعداد و تنوع صفات با ارزش بیشتر باشد، باید به نهادهای قابل اطمینانی که به افراد امکان می‌دهند تا با حداقل تردید برای تحقق شرایط جدیدتر اقدام نمایند، اهمیت بیشتر داد.

عناصر تغییر نهادی نیز در مشخص ساختن کارایی آن سهم به‌سزایی ایفا می‌نمایند. لازم به توضیح است منظور از تغییر نهادی، تغییر یک نهاد به یک یا چند نهاد دیگر و یا تغییر چند نهاد به یک یا چند نهاد دیگر است. از این‌روی و به‌طور کلی عناصر بیرونی تغییر نهادی عبارتند از: تردید<sup>۱</sup>، پایداری مشکل<sup>۲</sup> و فشردگی مسئله<sup>۳</sup>. ضمن اینکه عناصر درونی تغییر نهادی عبارتند از آمیزش و قابلیت انتقال<sup>۴</sup>.

**(الف) تردید:** نظریه نهادی معتقد است نهادها، اساساً به‌خاطر تردید ظهور می‌یابند، تردیدهایی که نیاز به اطلاعات را فراگیر نموده‌اند. تردید به‌معنای نداشتن اطلاعات درباره اهداف و گزینه‌های اقدام سایر دولت‌ها می‌باشد. در نتیجه انتخاب یک استراتژی عموماً بستگی به‌اینکه یک دولت به‌دنبال چه چیزی است، ندارد، بلکه به‌این امر بستگی دارد که این کشور اعتقاد دارد که سایر دولت‌ها به‌دنبال چه چیزی هستند. لذا، عنصر تردید می‌تواند مشکل بسیار جدی را در روابط امنیتی به‌وجود آورد<sup>(۳۴)</sup>. بنابراین حکومت‌ها همواره تلاش می‌نمایند تا بر روی اطلاعاتی سرمایه‌گذاری کنند که آن‌ها را در اتخاذ استراتژی‌هایی یاری رساند که مناسب با شرایط آنها باشد. ایجاد نهادها یکی از طرق جمع‌آوری این‌گونه اطلاعات است. لذا نهادها، سازوکارهایی اطلاعاتی برای کشورها به‌وجود می‌آورند و آنها را قادر می‌سازند تا اطلاعات بیشتری پیرامون منافع، سلاقی، اهداف و راهبردهای امنیتی دیگر دولت‌ها به‌دست بیاورند. به‌عبارت دیگر، نهادها عنصر تردید را از طریق ارایه اطلاعات قابل اطمینان، کاهش می‌دهند.<sup>(۳۵)</sup> به‌علاوه، نهادهای موفق می‌توانند رفتار دولت‌ها را قاعده‌مند<sup>۵</sup> سازند و بدان قابلیت پیش‌بینی بخشند. بنابراین، اگر برای دولت‌ها کسب اطلاعات موثق یک عمل عقلانی قلمداد می‌گردد، لذا آنها می‌توانند با سرمایه‌گذاری بر روی نهادها، عنصر تردید را کاهش دهند.

ضمن اینکه، اطلاعات تنها برای یک دولت کارآمد نیست، بلکه سایر دولت‌ها نیز می‌توانند از آن استفاده نمایند تا به‌موفقیت‌های دیپلماتیک دست یابند. این نکته دارای دوجنبه متفاوت از یکدیگر است؛ اول، یک کشور می‌تواند به‌شیوه‌ای جدید در جهان نفوذ کند - آنگونه که ایالات‌متحده بارها در طی دهه‌های قبل انجام داده است - و جوزف نای آن را قدرت نرم<sup>۶</sup> خوانده است. ایالات‌متحده، قدرت نرم خود را در بسیاری از نهادهای بین‌المللی به‌کار برده است. از نهادهای اقتصادی نظیر صندوق بین‌المللی پول گرفته تا نهادهایی نظامی نظیر پیمان آتلانتیک شمالی و ناتو. دوم، قادر بودن به‌ارایه اطلاعات قابل اطمینان به‌سایرین از درون یک چهارچوب ادراکی<sup>۷</sup>، خود سرچشمه نفوذ است.<sup>(۳۶)</sup> به‌دلیل اینکه عنصر تردید در سیاست جهانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، اعتبار تهدیدها و تعهدات دولت‌ها، مشخصه‌ای است که توان نفوذ آنها در رفتار سایرین را نشان می‌دهد. به‌همین دلیل، داشتن اعتبار برای متعهد شدن از طریق نهادها، می‌تواند یک امتیاز قلمداد گردد و خود نهادها نیز به‌عنوان سازوکارهای کاهش‌دهنده تردید امتیازی دیگرند. برای مثال، چون اعتبار تردید در جامعه جهانی برای ایران بالاست، لذا نظام جهانی پیرامون پرونده هسته‌ای دارای اطمینان نیست و به‌همین جهت است که کشورهای قدرتمند اروپایی و

1. Uncertainty
2. Problem Durability
3. Issue Density
4. Hybridization and Portability
5. Regulative
6. Soft Power
7. Perceptual Framework

امریکایی خواهان تضمین‌های عینی و متوقف ساختن فعالیت‌های هسته‌ای ایران هستند. از این منظر، ایران چون فعالیت‌های هسته‌ای خود را نهادینه نساخته، لذا اعتبار تردید برای وی بالا رفته است.

در مقابل، اغلب نظریه‌پردازان سنت واقع‌گرایی بر این اعتقاد هستند که نهادها بسیار پرهزینه‌اند و لذا از آنها پرهیز خواهد شد. ضمن اینکه استراتژی‌های ملی، دولت‌ها را با فشار مواجه می‌سازند. لذا با وجودی که «درست است که نهادها کنش‌هایی پرهزینه‌اند، اما چون قابل اطمینان بوده و می‌توانند برای دولت‌ها منفعت باور و ارزشمند باشند»<sup>(۳۷)</sup> لیکن در عمل این موضوع به‌فراموشی سپرده می‌شود. اگرچه عنصر تردید به‌طور عمده منجر به تأسیس نهادهای امنیتی می‌گردد، لیکن ایجاد نهادها بسیار پرهزینه است و به‌شکل خودکار ظهور نمی‌کنند. بنابراین این سؤال مطرح می‌شود که چه چیزی بر تمایلات کشورها نسبت به پرداخت هزینه‌های ایجاد و نگهداری نهادها، تأثیر خواهد داشت؟ در اینجا گزینه کلیدی به‌طور بالقوه، میان دسترسی به همکاری موقت<sup>۱</sup> و سرمایه‌گذاری بر روی نهادها می‌باشد. همکاری موقت موجب هزینه‌های کمتر سرمایه‌گذاری می‌شود، اما چشم پوشیدن از منافع بلندمدت<sup>۲</sup> ناشی از داشتن قواعد پایدار و اعمالی که همکاری‌های آینده را با هزینه‌های پایین تسهیل می‌نماید، را نیز باعث می‌گردد.

**ب) پایداری مشکلات؛** پایداری مشکلاتی که دولت‌ها با آن مواجه‌اند دارای اهمیت بسیاری است، در نتیجه چالش‌هایی که سابقه طولانی‌تری دارند، مورد توجه بیشتری قرار می‌گیرند. لذا، سرمایه‌گذاری بر روی نهادها به‌منظور حل چنین مشکلاتی، بیشتر احساس می‌شود. دولت‌ها هنگامی تمایل بیشتری برای پرداختن به نهادها خواهند داشت که با تهدیدهای پایداری نسبت به تهدیدهای زودگذر و موقتی<sup>۳</sup> مواجه باشند. برای مثال در طول جنگ سرد، رهبران کشورهای غربی در انتظار آنچه که جان اف کندی<sup>۴</sup> آن را «یک جنگ برزخ گونه طولانی»<sup>۵</sup> می‌خواند، در مقابل تهدیدات ناشی از کمونیسم شوروی، بودند. لذا تأسیس ناتو بستگی به باورهای اعضای آن از تهدیدهای بلندمدتی داشت که با آن مواجه بودند. به عبارت دیگر، عنصر پایداری مشکلات عبارت است از آن دسته مسائلی که منافع کشورها را به‌ر شکلی با تهدید مواجه می‌سازد و این تهدید از پایداری نسبتاً طولانی‌تری برخوردار است. لذا کشورها برای مقابله با آن، اقدام به اتخاذ تدابیری می‌نمایند، که از جمله این تدابیر می‌تواند تأسیس نهادهای بین‌المللی جدیدتری باشد. البته بایستی در اینجا به‌عامل انتخاب عقلانی نیز توجه داشت. همان‌گونه که تشریح شد، دولت‌ها پیش از اقدام به تأسیس نهادهای جدید به‌محاسبه میزان سود و هزینه‌های ناشی از آن می‌پردازند.

**ج) فشردگی مسئله؛** این مسئله بیان‌کننده «شمار و اهمیت مسائل در حال ظهور در فضای سیاسی موجود است». در فضای فشرده سیاسی، مسائل در حالتی از وابستگی متقابل به‌سر می‌برند و نیازمند برقراری ارتباط از یک طریق هماهنگ و با هدف پرهیز از عوامل بیرونی منفی از یک مسئله سیاسی نسبت به دیگر مسائل سیاسی، می‌باشند. در فضای فشرده سیاسی، نهادها ممکن است با توجه به‌مبحث صرفه‌جویی مقیاس<sup>۶</sup> (کاهش تولید از طریق افزایش تولید به‌واسطه سرمایه‌های ثابت) که در اقتصاد لیبرال مطرح است، ایجاد شوند. برای مثال، فشردگی مسئله در روابط

1. Ad Hoc Cooperation
2. Long – Term Benefits
3. Transitory
4. John F. Kennedy
5. A long Twilight Struggle
6. Achieve Economies of Scale



امنیتی اروپاییان از سال ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۹ - هنگامی که ناتو ایجاد شد - بسیار اساسی بود. زیرا از یکسو، احتمال حمله شوروی و از سوی دیگر مشکل ضعف و احتمال یک آلمان تجزیه شده باعث می‌شد تا متحدین بالقوه غربی هزینه‌های زیادی را متحمل شوند و لذا به تأسیس ناتو روی آورند. به‌هرحال، فشردگی مسئله می‌تواند موضوع کارکرد سیاست داخلی، سطوح بالای وابستگی متقابل اقتصادی و نظامی باشد و یا موضوع روابط نزدیک میان سیاست داخلی و محیط خارجی قلمداد گردد.

عموماً، فشردگی مسئله بدین معناست، آن دسته از تعاملاتی که به‌طور مشابهی پیرامون مسائل مربوط به هم تکرار شونده وجود دارند، می‌توانند همکاری را در بازی‌های تکرار شده، استمرار بخشند. به‌عبارت دیگر، تعاملات مشترک پیرامون موضوعات تکرار شونده می‌توانند همکاری‌ها را افزایش و آن را نهادینه سازند. به‌همین علت فشردگی مسئله می‌تواند از یکسو، اعتماد دولت‌ها را نسبت به شرکایشان افزایش دهد و از سوی دیگر، از طریق سرمایه‌گذاری بر روی نهادها، رفتارهای فرصت‌طلبانه آنها را کاهش دهد. بنابراین اعتماد دوجانبه<sup>(۴۰)</sup>، به‌واسطه نهادینه‌سازی روابط چندجانبه به‌دو دلیل صورت پذیرفته است؛ اول، اعمال نهادینه شده تردید را کاهش داده و اطمینان<sup>۲</sup> را افزایش می‌دهد و دوم، وجود نهادهای ارزشمند، انگیزه‌هایی را فراهم خواهد کرد که منجر به‌پرهیز از رفتار فرصت‌طلبانه سایر نهادها خواهد شد.

لیبرال‌ها معتقدند، عناصر پایداری مشکلات و فشردگی مسئله، هر دو منجر به‌افزایش شماری از موضوعاتی می‌شوند که ممکن است تحت تأثیر مجموعه‌ای از قواعد و اعمالی که نهادها بدان تعهد داده‌اند، قرار بگیرند. وقتی مشکلات به‌شکل پایدارتری ظهور می‌نمایند و فشردگی مسئله نیز افزایش می‌یابد، سرمایه‌گذاری بر روی نهادها منافع بیشتری به‌همراه خواهد داشت، زیرا نهادها از یکسو مسائل بیشتری را مورد بررسی قرار می‌دهند و از سوی دیگر در یک دوره زمانی بلندمدت‌تری دارای اعتبار هستند.

اساساً منافی که از به‌وجود آمدن نهادها عاید می‌گردد عبارتند از: ارایه اطلاعات لازم، افزایش اعتبار و نهایتاً کاهش هزینه‌های همکاری. اما یک عنصر درونی تغییر نیز وجود دارد:

آمیزش و قابلیت انتقال؛ به‌طور خلاصه این عنصر به‌توصیف این مسئله می‌پردازد که قواعد و کنش یک نهاد، چگونه خود را با سایر نهادها سازوار می‌نماید، مجموعه‌های نهادی<sup>۳</sup> حداقل تا حدی، انطباق‌پذیر<sup>۴</sup> هستند. این عنصر و محدودیت‌های آن را می‌توان مثلاً در سازمان ملل متحد از طریق بررسی چگونگی سازواری تدابیر نهادی آن پیرامون پاسداری از صلح در جنگ بوسنی، مورد ارزیابی قرار داد. این جنگ باعث می‌شد تا سازمان ملل بتواند از بوسنی محافظت به‌عمل آورد و به‌واسطه مذاکراتی که پیرامون آتش‌بس<sup>۵</sup> انجام دهد، به‌موفقیت‌های تکنیکی دست‌یازد، ضمن اینکه امکان زندگی مجدد را برای مردم بوسنی فراهم آورد. اما مجبور ساختن متخاصمین جزئی از مجموعه مقررات پاسداری از صلح سازمان ملل نیست و لذا این مأموریت به‌خاطر دوگانگی این کار ویژه با استفاده از زور با مشکلات عدیده‌ای مواجه شد. زیرا براساس اصول مندرج در منشور، نیروهای حفاظت از صلح سازمان

1. Mutual Confidence
2. Trust
3. Institutional Repertoires
4. Adjustable
5. Ceasefire



ملل، فقط حافظ صلح هستند و حق هیچ‌گونه درگیری را نداشته، مگر در زمان‌هایی که اصل دفاع از خود<sup>۱</sup> وجود داشته باشد. لذا آمیزش و قابلیت انتقال مسائل ضمن آنکه می‌تواند کارایی نهادها را افزایش دهد، توان کاهش کارآمدی را نیز در نهادها داراست.

به‌طور کلی لیبرال‌ها معتقدند، نهادها احتمالاً هنگامی که قواعد و اعمال آنها قابل انتقال<sup>۲</sup> باشند، می‌توانند خود را با شرایط جدید سازگار نمایند. نهادها در واقع از طریق ترکیب کارکردهای مختلف در درون خود این امکان را فراهم می‌سازند. واقعیت این است که نهادها دارای قواعد متعدد و مجموعه‌های سازمانی هستند، بدین معنا که برخی از این قواعد و مجموعه‌ها مربوط به تغییرات محیطی<sup>۳</sup> می‌باشند که به‌طور اتفاقی روی داده‌اند. به‌عبارت دیگر، تعدادی از این قواعد و مجموعه‌های سازمانی پس از به‌وقوع پیوستن برخی تغییرات محیطی، جهت سازگار کردن کارکرد نهاد با آن، ایجاد شده‌اند. برای مثال یازدهم سپتامبر باعث شد تا بسیاری از قدرتمندان به‌فکر تغییر ساختار سازمان ملل باشند. لازم به‌تذکر است که این عنصر اغلب در نهادهایی مصداق می‌یابد که دارای کارکردهای متفاوت هستند و کمتر در نهادهای تک‌منظوره<sup>۴</sup> روی می‌دهد. در این رابطه لیبرال‌ها، مثلاً پیرامون نهادهای امنیتی اشاره می‌نمایند که این‌گونه نهادها کارکردهای مدیریت خطر محور<sup>۵</sup> را با کارکردهای انباشت قدرت تهدید محور<sup>۶</sup> ترکیب می‌نمایند. به‌عبارت دیگر، آنها خواهان مطرح کردن این بحث هستند که نهادهای بین‌المللی می‌توانند همزمان کارکردهای مدیریتی و مبتنی بر قدرت را به‌کار گیرند. مثالی که در این خصوص شایان توجه است، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی می‌باشد که پس از فروپاشی نظام دوقطبی، به‌رغم از دست دادن فلسفه اصلی وجودی خود به‌حیثیاتش ادامه داد و توانست محورهای امنیتی جدید تعریف نموده و خود را با آن سازگار نماید. به‌لحاظ آمیزش نیز لیبرال‌ها معتقدند، نهادها این قابلیت را دارند تا در صورتی که محیط عملیاتی آنها تغییر یابد، نهادهای جدیدی را جایگزین خود نمایند. دو مثال بارز دیگر در این خصوص عبارتند از؛ جایگزینی سازمان ملل متحد به‌جای جامعه ملل در پی ناکارآمدی آن - فارغ از علت‌یابی آن - و همچنین جایگزینی سازمان تجارت جهانی با موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت<sup>۷</sup>.

بنابراین، نهادها به‌شکل‌های بسیار گوناگون ساختار مبادلات را شکل می‌دهند و این ساختار تا حدودی با هزینه مبادله همخوانی دارد. لذا همه این ویژگی‌ها را می‌توان به‌حوزه‌های دیگر از جمله سیاست، فرهنگ و ... نیز تعمیم داد. انتخاب عقلانی در حوزه سیاسی باعث می‌شود تا نهادها، براساس قراردادی مکتوب یا عرفی میان دولت‌ها و برحسب نیاز آنها، به‌وجود آیند و از طریق عملیات محاسبه سود و هزینه توسط دولت‌ها مورد توجه قرار گیرند و به‌عنوان مکانیسم‌هایی واسط عمل نمایند تا دولت‌ها را در راه رسیدن به‌منافع و اهداف خود یاری رسانند. نهادها با محاسبات ناشی از عقلانیت مندرج در آنها به‌منافع مادی دولت‌ها توجه می‌نمایند و بدین‌طریق اغلب، حوزه‌های مشترکی از همکاری را به‌وجود می‌آورند، لیکن ایجاد منافع مشترک در همه زمینه‌ها و به‌شکلی فراگیر، مسئله‌ای

1. Self Defense
2. Portable
3. Environmental Change
4. Single Purpose Institutions
5. Risk – Directed Management Functions
6. Threat Directed Power Aggregation Functions
7. GATT

بوده است که به‌منظر می‌رسد تاکنون نهادها از عهده آن برنیامده‌اند. در واقع، نهادها کاهش‌دهنده هزینه‌های همکاری، افزایش‌دهنده ضریب در اختیار نهادن اطلاعات صحیح‌تر، کاهش‌دهنده هزینه‌های ناشی از تعارضات، افزایش‌دهنده میزان منافع عاید ناشی از مکانیسم‌های نهادینه شده و غیره می‌باشند. از این منظر است که نظریه نهادگرایی مبتنی بر انتخاب عقلانی باعث می‌گردد تا بنا بر ادعای نهادگرایان نئولیبرال، بتواند حکومت‌مداری جهانی را بهتر از سایر رویکردهای نظری توضیح دهد و عقلانیت موجود در این نظریه باعث می‌گردد تا دولت‌ها همگی اگرچه تحت تأثیر فرآیندهای نهادینه عمل می‌نمایند، لیکن پیشتر خود، نهادها را به‌عنوان گزینه‌هایی قابل انتخاب و با در نظر گرفتن محاسبات ناشی از سود و هزینه انتخاب کرده باشند. اگر رابطه این محاسبات به‌شکلی که برای برخی دولت‌ها پر هزینه‌تر از میزان سودی باشد که به‌دست می‌آورند، براساس همین رویکرد عقلانی، مشارکت نهادینه کاهش خواهد یافت. با این حال تمام این مباحث، حوزه‌هایی انتزاعی را در برمی‌گیرند که در عمل همواره صادق نبوده است. برای مثال حوزه عقلانیت ناشی از نهادها، حوزه مشترکی قلمداد می‌گردد که یا از ابتدا وجود داشته و یا شرایط نهادینه آن را ایجاد نموده است، لیکن اعمال نفوذ قدرتمندان در نهادها، همواره حکایت از آن شرایط و منافع مشترک ندارد. اگر کشور (الف) خواهان دستیابی به فن‌آوری هسته‌ای در حوزه‌های نظامی باشد، این مسئله برای کشور (ب) که دارای چنین تسلیحاتی است، چندان خوشایند نیست، زیرا چنین فناوری توزیع قدرت را با تغییراتی مواجه خواهد ساخت. بر همین اساس کشور (ب) به‌منظور قدرتمند شدن کشور (الف)، حاضر به از دست دادن قدرت خویش نخواهد بود، لذا تعارض‌هایی که در منافع وجود دارد، مانع از به‌وجود آمدن فراگیر حوزه‌های مشترک نهادینه می‌شود.

از منظر نهادگرایان نئولیبرال، جهانی شدن عبارت از فرآیندی است که طی آن شبکه‌های ارتباطی در سراسر جهان درهم تنیده شده و وضعیت وابستگی متقابل به‌شدت پیچیده و افزایش یافته است، اگرچه پیامدهای جهانی شدن برای کلیه مناطق و بازیگران، یکسان نبود و نخواهد بود، لیکن اغلب نگرشی مثبت و فایده‌مند نسبت به‌آن دارند و معتقدند کلیه کشورها با توجه به‌توانایی‌هایشان می‌توانند از این فرآیند بهره‌برند و اگر برخی از آنها متضرر می‌شوند به‌خاطر سیاست‌های غلط خودشان است و نه تأثیر جهانی شدن. حکومت‌مداری جهانی در چنین شرایطی است که می‌تواند ظهور یابد، زیرا اثرگذاری و اثرپذیری بازیگران تحت تأثیر شرایط جهانی به‌بالا‌ترین حد خود رسیده است، اگرچه هنوز در یک دنیای نیمه‌جهانی شده به‌سر می‌بریم.

با اشاره به‌جمله‌ای از جوزف نای کلیه ادعاهای فوق را می‌توان دید: «جهانی شدن اقتصادی منجر به‌توزیع مجدد ثروت می‌شود، لیکن این مسئله از طریق بسیار نامنظمی صورت می‌گیرد. درست نیست که - گفته می‌شود - ثروتمندان، ثروتمندتر و فقرا، فقیرتر خواهند شد. کره جنوبی، نه تنها از مزایای بازار جهانی بهره‌مند شده و ثروت آن نیز افزایش یافته است، بلکه در ضمن فاصله شکاف خود با کشورهای ثروتمند دیگر را نیز کاهش داده است. به‌همین ترتیب از سال ۱۹۷۸، چین از مزایای بازار جهانی برای افزایش رشد ناخالص داخلی<sup>۱</sup> خود بهره‌مند شده و این امر باعث افزایش درآمد صدها میلیون نفر گردیده است. از سوی دیگر، توسعه حدود پنجاه کشور در طول جهانی شدن اقتصاد در دهه ۱۹۹۰، با ناکامی مواجه شده و این به‌خاطر وجود نهادهای ضعیف و سیاست‌های

نادرست آنها می‌باشد. مشکل بتوان تصور کرد که کشورها ثروتمندتر شده‌اند، در حالی که خود را از بازار جهانی دور نگاه داشته‌اند، ضمن اینکه تنها داشتن اقتصاد باز کافی نیست»<sup>(۴۳)</sup>.

اساساً دو مبحث جهانی شدن و حکومت‌مداری، به شکل فزاینده‌ای در حال پیوند با یکدیگرند. جهانی شدن به دلایل مشخصه‌های موجود در آن، شکل جدیدی از حکومت‌مداری را با خود به همراه می‌آورد. حکومت‌مداری، خود را در قالب بازارهای غیرشخصی<sup>۱</sup>، یا شخصی - بازیگران با حاکمیت آزاد<sup>۲</sup> -، نظیر شرکت‌های چندملیتی، جوامع فراملی و سازمان‌های بین‌المللی ظهور داده است. برخی از مکاتب معتقدند که حکومت‌ها در حال حاضر به عنوان بازیگران حاشیه‌ای اقتصاد سیاسی بین‌المللی هستند و یا به زودی چنین نقشی پیدا خواهند کرد. از هنگامی که جهانی شدن به فرآیند مسلط روابط بین‌الملل تبدیل شده است، بسیاری از تحلیل‌گران بدین نتیجه رسیده‌اند که اقتدار سیاسی در درون نظام بین‌الملل در حال پراکنده شدن است<sup>۳</sup>. به همین روی سوزان استرنج<sup>۴</sup> می‌گوید: «واقعیت آن است که اقتدار دولت‌ها دیگر همانند گذشته آن نیست»<sup>(۴۴)</sup>. ریچارد روزکرانس نیز معتقد است ما در عصر «دولت مجازی»<sup>۵</sup> زندگی می‌کنیم.<sup>(۴۷)</sup>

لازم به یادآوری است که میان حکومت و حکومت‌مداری جهانی بایستی تفاوت قائل شد. حکومت بیشتر دلالت بر ساختارهای نظام سیاسی داخل کشورها دارد، در صورتی که حکومت‌مداری جهانی، مبحثی است که اشاره به گسترش و تعمیق مؤثرتر مکانیسم‌های تصمیم‌گیری جمعی در درون نهادهای بین‌المللی دارد و اساساً با آنچه که موسوم به حکومت جهانی<sup>۶</sup> است، متفاوت می‌باشد. حکومت جهانی مبحثی است که اغلب ایده‌آلیست‌ها بدان پرداخته‌اند. پیرامون تفاوت میان حکومت و حکومت‌مداری جهانی جیمز روزنا خاطر نشان می‌کند: «هر دو مبین یک رفتار هدفمند نسبت به فعالیت‌های مشخص و نظام قوانین مشخص هستند. لیکن حکومت‌ها از سیاست قدرت تبعیت می‌نمایند و فعالیتشان ناشی از فعالیت‌های رسمی آنهاست. لیکن حکومت‌مداری بازتاب فعالیت‌هایی است که از اهداف مشترک ناشی شده‌اند، اهدافی که ممکن است ناشی از مسئولیت رسمی و قانونی باشند و ممکن است چنین نباشند. حکومت‌مداری لزوماً از سیاست قدرت تبعیت نمی‌کند. بدین ترتیب، حکومت‌مداری نسبت به حکومت اعم است و علاوه بر نهادهای حکومتی و دولتی، مکانیسم غیرحکومتی را نیز شامل می‌شود»<sup>(۴۸)</sup>. لازم به تذکر است که حکومت‌مداری جهانی با حکومت‌مداری خوب<sup>۷</sup> نیز متفاوت است. حکومت‌مداری خوب به برنامه‌ها و سیاست‌هایی اطلاق می‌شود که توسط نهادهای بین‌المللی اتخاذ شده و در قبال دادن برخی امتیازات، اجرای آن را به کشورها تحمیل می‌نماید. برای مثال سیاست تعدیل ساختاری که از سوی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول دنبال می‌شود را می‌توان حکومت‌مداری خوبی قلمداد نمود.

در حال حاضر به دلیل جدید بودن این مبحث تعریف کاملاً مشخص و پذیرفته شده‌ای از این عبارت وجود ندارد، لیکن پژوهشگران عرصه روابط بین‌الملل پیرامون آن اظهاراتی داشته‌اند. در این خصوص، کمیسیون حکومت‌مداری

1. Impersonal Markets
2. Sovereignty Free Actors
3. Becoming More Defuse
4. Susan Strang
5. Virtual State
6. World Polity or Global Government
7. Good Governance

جهانی<sup>۱</sup> اهداف خود را این‌گونه تعریف می‌کند: «مجموعه بسیار از راه‌هایی که افراد و نهادها به‌صورت عمومی و خصوصی، به‌مدیریت امور مشترک خود می‌پردازند و این یک فرایند مستمر است، اگرچه ممکن است برخی تعارض و یا دسته‌بندی منافع در آن وجود داشته باشد، ولی در نهایت به‌اعمال همکاری‌جویانه منجر می‌شود».<sup>(۴۹)</sup>

برخی دیگر معتقدند «حکومت‌مداری جهانی به‌مثابه تلاش‌هایی است تا پاسخ‌های منظم‌تر و قابل‌اطمینان‌تری برای مسائل سیاسی و اجتماعی فراهم آورد تا دولت‌ها بتوانند از آنها حتی به‌صورت انفرادی نیز بهره‌برند».<sup>(۵۰)</sup> اوران یانگ نیز معتقد است؛ «حکومت‌مداری جهانی عبارت از تسهیل همکاری‌ها و به‌طور کلی، کاهش مشکلات اقدامات جمعی در دنیایی که بازیگران آن در وابستگی متقابل به‌سر می‌برند».<sup>(۵۱)</sup> در همین حال جیمز روزنا معتقد است؛ «حکومت‌مداری عبارت است از نظم به‌علاوه نیت قبلی».<sup>(۵۲)</sup>

حکومت‌مداری به‌یک مفهوم ساده عبارت است از سازمان دادن اعمال جمعی. از یک بعد ابزاری، حکومت‌مداری، منجر به‌ثبات یافتن نهادها می‌گردد؛ نهادها در این بازی دارای نقش مجوزدهنده، ممانعت‌کننده و پیشنهادکننده فعالیت‌ها می‌باشند. سازمان‌های بین‌المللی همواره نیازمند این هستند که قواعد را ثبات بخشند، آنها را آشکار سازند و به‌اجرا در بیاورند و همان‌گونه که به‌حل و فصل اختلافات می‌پردازند، همکاری‌ها را نیز افزایش دهند.

نهادگرایان نئولیبرال، خصوصاً کوهین معتقد است؛ «حکومت‌مداری مجموعه‌ای از فرآیندها و نهادها است به‌شکلی رسمی و غیررسمی که منجر به‌هدایت فعالیت جمعی یک گروه می‌گردند».<sup>(۵۳)</sup> حکومت‌مداری لزوماً نیاز به‌اداره شدن توسط حکومت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی که نماینده آنها هستند، ندارد. شرکت‌های خصوصی، انجمنی از شرکت‌ها، سازمان‌های غیردولتی و انجمنی از سازمان‌های غیردولتی، همگی در حکومت‌مداری سهیم هستند. بنابراین حکومت‌مداری مبحثی است که هم حکومت‌ها در آن نقش دارند و هم بازیگران غیردولتی و غیرحکومتی. ضمن آنکه ادبیات تأثیر جهان‌گرایی بر حکومت‌مداری بسیار گسترده است، به‌گونه‌ای که به‌نظر می‌رسد حتی در صورت تحقق حکومت‌مداری جهانی، دولت - ملت‌ها همچنان در جایگاه پراهمیت خود باقی خواهند ماند، به‌علاوه ساختارهای داخلی دولت‌ها همچنان در توانایی آن‌ها بر سازوار کردن دولت‌ها با جهانی شدن و تأثیرات آن، تعیین‌کننده هستند.

تمرکز حکومت‌مداری جهانی بر روی همکاری‌های چندجانبه در ابعاد جهانی است. از این حیث رژیم‌های منطقه‌ای و دوجانبه نیز دارای اهمیت هستند. اما آنچه که حکومت‌مداری جهانی را اساساً تعریف می‌نماید و بدان اهمیت می‌بخشد آن است که الگوهای همکاری‌های چندجانبه تاکنون وجود داشته‌اند، اما در حال تغییرند و این تغییر به‌گونه‌ای است که همکاری‌های چندجانبه در دنیای در حال جهانی شدن به‌گونه موققت‌آمیزی پایدار خواهند بود. به‌عبارت دیگر، شکل‌گیری یک الگوی به‌مراتب پایدارتر از همکاری‌های چندجانبه، موضوع اصلی حکومت‌مداری جهانی است که در حال شکل‌گیری می‌باشد. به‌لحاظ تئوریک این مسئله دقیقاً آن بخش از دیدگاه واقع‌گرایان را به‌چالش جدی فرامی‌خواند که معتقد به‌موقتی بودن همکاری‌ها بودند.

از نظر کوهین، نهادهای سیاسی که براساس مجموعه‌ای از قواعد رسمی و غیررسمی استوار گردیده‌اند،

1. The Commission of Global Governance
2. Governance is order plus intentionality
3. Association of Firms

مهم‌ترین مکانیسم‌هایی خواهند بود که حکومت‌مداری جهانی خود را در آن متبلور خواهد ساخت. وی در ارزیابی نهادها، قائل به سه بعد است؛ الف) پیامدها، ب) کارکردها ج) رویه‌ها.<sup>(۵۵)</sup>

هر سه این ابعاد می‌توانند حکومت‌مداری جهانی را در رسیدن به استانداردهای جدید دموکراتیک یاری رسانند، همان‌گونه که رابرت دال<sup>۲</sup> در تحلیل خود آن را مطرح می‌نماید.<sup>(۵۶)</sup>

الف) پیامدها؛ کوهین معتقد است که در این خصوص اگر به این سؤال پاسخ بدهیم که حکومت‌مداری جهانی چگونه بر وضعیت زندگی افراد تأثیر می‌گذارد، در واقع پیامد نهادها را مورد بررسی قرار داده‌ایم. در این رابطه اگر مفهوم توانایی‌های آمارتا سن<sup>۳</sup> را با مفهوم عدالت راولز<sup>۴</sup> ترکیب کنیم، پاسخ به دست می‌آید. سن با مفهوم «کارکرد انسان»<sup>۵</sup> ارسطو آغاز می‌کند و توانایی انسان را به عنوان «ترکیبات کارکردی جایگزین که برای انسان باقی مانده‌اند» می‌داند. توانایی یک انسان عبارت است از «آزادی به دست آوردن ترکیبات کارکردی جایگزین که انسان می‌تواند آن را انتخاب نماید».<sup>(۵۸)</sup>

در واقع در این حوزه، حکومت‌مداری می‌تواند انسان‌ها را قادر سازد تا به امنیت شخصی، آزادی، رفاه و غیره دست یابند. حکومت‌مداری این مسئله را تا حد خاصی می‌تواند انجام دهد. به عبارتی دیگر، در قالب مفهومی که راولز تحت عنوان «نقاب جهل»<sup>۶</sup> مطرح کرده، نمی‌توان آینده وضعیت کسی را به طور کامل دانست.<sup>(۶۰)</sup>

ب) کارکردها؛ در این رابطه به طور کلی، نهادهای بین‌المللی و یا منطقه‌ای دارای پنج کارکرد هستند؛

- محدود ساختن استفاده گسترده از خشونت؛

- عمومیت بخشیدن به منع استفاده گسترده از خشونت؛

- ایجاد یک هسته مرکزی برای هماهنگی در بازی‌ها، یعنی فراهم آوردن اطلاعات لازم؛

- تلاش در جهت توزیع و تقسیم شکاف‌های سیستم؛

- ایجاد یک سیستم حفاظتی علیه بدترین اشکال خشونت و سواستفاده، که در این صورت مردم می‌توانند از توانمندی‌های خود جهت نائل آمدن به اهدافشان استفاده نمایند.

ج) رویه‌ها؛ کوهین برای قابل قبول دانستن یک نظام حکومت‌مداری جهانی، سه مقوله رویه‌ای را مطرح می‌نماید. در این راستا نهادها اساساً برای آنکه هم به باورها و ایده‌ها توجه داشته باشند و هم به واقعیات موجود، در یک دوران نیمه‌جهانی شده، بایستی این سه عنصر را در خود ایجاد و تقویت نمایند. البته فرایند جهانی شدن و مبحث وابستگی متقابل به عنوان وضعیت حاکم بر بازیگران، خود این سه عنصر را با گذشت زمان تقویت خواهد نمود، لیکن تا رسیدن به آن مرحله هنوز زمان باقی است. این سه عنصر عبارتند از؛ مسئولیت<sup>۷</sup>، مشارکت<sup>۸</sup> و ترغیب<sup>۹</sup>.

1. Consequences
2. Robert Dahl
3. Amartya Sen
4. Rawls
5. Human Functioning
6. Veil of Ignorance
7. Accountability
8. Participation
9. Persuasion

مسئولیت یا پاسخ‌گویی؛ بدین مفهوم که همان‌گونه که در دموکراسی‌ها عموم مردم بایستی راه‌هایی را داشته باشند تا نخبگان را نسبت به اعمالشان مسئول و پاسخگو نمایند، این مسئله در مورد نهادها نیز صادق است. یک دنیای نیمه جهانی شده که به سمت همگرایی در حرکت است، اساساً نمی‌تواند به‌وسیله دموکراسی‌های انتخابی اداره شود. اگرچه دولت‌ها دارای اهمیت هستند، اما یک رأی یا یک دولت نمی‌تواند عنصر تعیین دموکراسی در سطح جهانی قلمداد گردد. عنصر مسئولیت اساساً در سطح جهانی، با انتخابات ارتباط غیرمستقیمی دارد. این ارتباط از طریق کنترل دولت‌های منتخب در نهادهای بین‌المللی حاصل می‌گردد. در واقع حکومت‌مداری جهانی با استفاده از این عنصر در تلاش است تا از طریق بکارگیری تکنولوژی ارتباطات یک فضای عمومی<sup>۱</sup> را ایجاد نماید که مردم در آن بدون در نظر گرفتن بعد مسافت از یکدیگر، با یکدیگر ارتباط داشته باشند و پیرامون سیاست‌های عمومی ابراز عقیده نمایند. در واقع نهادهای بین‌المللی تلاش می‌کنند تا در این فضای عمومی، کارکرد دولت‌ها را به‌مردمانشان انتقال دهند. کوهین معتقد است، مکانیسم‌های مسئولیت در سطح جهانی به‌طریق گوناگونی وجود دارد، لیکن آنها روشن و مشخص<sup>۲</sup> نیستند. لذا جهانی شدن در حال آشکار ساختن این موضوع از طریق افزایش فزاینده ارتباطات است، اگرچه حکومت‌ها نیز بایستی در این راه تلاش نمایند.<sup>(۶۱)</sup>

مشارکت؛ دموکراسی‌ها ایجاب می‌نمایند تا مردم از طریق سطوح مختلف مشارکت در تصمیم‌گیری‌های جمعی به‌ایفای نقش بپردازند. مصداق این موضوع در نهادهای بین‌المللی توجه به‌خواست و اراده اکثریت است. در واقع مشارکت، موضوعی است که در شرایط رو به‌تزايد ارتباطات در یک جهان در حال جهانی شدن، فراهم می‌گردد. به‌عبارت دیگر در این وضعیت، حضور مستقیم مردم امکان‌پذیر می‌شود و این مسئله دیگر از آن حالت چهره به‌چهره که در قدیم‌الایام وجود داشت، در آمده است. عنصر مشارکت در حکومت‌مداری جهانی باعث می‌شود تا نهادها راساً از پشتوانه‌های مردمی برخوردار باشند و از آنها مشروعیت بگیرند، اگرچه هنوز دولت‌ها در آنها نقش عمده‌ای را ایفا خواهند کرد. مهم‌ترین مشکل پیش‌روی مشارکت دموکراتیک جهانی، وجود شمار متعدد فرهنگ‌ها و تفاوت‌های آنها با یکدیگر است.<sup>(۶۲)</sup>

ترغیب؛ عبارت است از مکانیسمی که نهادها بایستی به‌صورتی مؤثر در خود به‌وجود آورند تا به‌واسطه آنها اعمال شایسته کشورها تشویق و اعمال ناشایسته آنها تنبیه شود. در واقع نهادهای بین‌المللی قدرت عالیه اجبار را فراتر از قدرت دولت‌ها ندارند، لذا فرآیندی که آنها را مقتدر می‌سازد، مشروعیت است. در سنت لیبرال، همکاری داوطلبانه براساس ترغیب عقلانی منجر به‌قوی‌ترین ضمانت فرآیند مشروعیت می‌گردد.<sup>(۶۳)</sup> برای درک مشروعیت حکومت‌مداری در یک دنیای نیمه جهانی شده بایستی این موضوع را بفهمیم که نهادها چگونه می‌توانند ترغیب عقلانی را تسهیل نمایند. ترغیب، نزد نظریه‌پردازان حوزه علوم سیاسی معنای بسیاری دارد، لیکن کوهین آن را با توجه به‌فرآیند چانه‌زنی و ارسال پیام<sup>۳</sup> مورد بررسی قرار می‌دهد. در وضعیت چانه‌زنی، بازیگران منافع خود را می‌دانند و با تعامل متقابل به‌دنبال تحقق بخشیدن بدان‌ها هستند. اما در وضعیت ارسال پیام، مجموعه‌ای از بازیگران در مقابل یک شنونده، گردهم می‌آیند و به‌دنبال ایجاد تعهدات و یا معاهداتی هستند. هر دوی این فرآیندها با جریان

1. Public Space
2. Disarticulated
3. Bargaining and Signaling

اطلاعات درگیر هستند. در ترغیب، هنجارها، اصول و ارزش‌ها براساس مشارکت شکل می‌گیرند و دارای اهمیت هستند. ترغیب نیاز به اتخاذ دلایلی برای کنش‌ها دارد، دلایلی که بر قدرت، منافع و اراده، پای می‌فشارند.<sup>(۶۶)</sup> بهر تقدیر، عنصر ترغیب در نهادهای بین‌المللی منجر به کاهش استفاده از زور و حتی تهدید می‌گردد. زیرا این نهادها با استفاده از تشویق بازیگران به دریافت پاداش، در قبال همسوسازی سیاست‌های خود با کنش‌های جمعی از یکسو، استفاده از زور را کاهش و از سوی دیگر همکاری‌ها و منافع جمعی را افزایش می‌دهند.<sup>(۶۷)</sup>

## نتیجه‌گیری

بنابراین و به‌طور خلاصه، از منظر نهادگرایان نئولیبرال، جهانی شدن عبارت از فرآیندی است که طی آن شبکه‌های ارتباطی در سراسر جهان درهم تنیده شده و وضعیت وابستگی متقابل به‌شدت پیچیده و افزایش یافته است، در واقع وابستگی متقابل وضعیت حاکم بر جهانی شدن است و جهانی شدن زمینه‌ساز فراهم آمدن حکومت‌مداری جهانی. حکومت‌مداری جهانی با آنچه که حکومت جهانی نام گرفته است، کاملاً متفاوت می‌باشد. حکومت‌مداری به‌مفهوم ساده عبارت است از، سازمان دادن اعمال جمعی به‌شکلی مسئولانه‌تر، دمکراتیک‌تر و به‌جای استفاده از مکانیسم‌های تنبیهی توجه به ترغیب. منافع غیرمادی بایستی در کنار منافع مادی در تحلیل عقلانی مورد ملاک قرار گیرد که در غیر این صورت تحلیل عقلانی از کارکرد نهادی نمی‌تواند مطلوبیت انتظاری نهادی را به‌طور کامل و صحیح تشریح کند. نهادهای حکومت‌مدار، بازیگران را تشویق می‌نمایند تا استراتژی‌هایی را که مربوط به معضلات اقدام جمعی است، اتخاذ کنند. اقدامات و کنش‌های جمعی موفقیت‌آمیز، بازیگران را قادر می‌سازد تا به‌منظور تعقیب اهداف فردی و اجتماعی، با یکدیگر همکاری نمایند. بنابراین با دمکراتیزه شدن مکانیسم‌های جمعی در نهادهای بین‌المللی، منطق آنارشیک نظام بین‌الملل به آرامی تعدیل شده ولی از بین نمی‌رود. ضمن آنکه به‌طور جامعی از اهمیت قدرت کاسته نخواهد شد و قدرت همچنان به‌عنوان مهم‌ترین عنصر سیاست بین‌الملل باقی خواهد ماند، لیکن قدرت نهادی اهمیت بیشتری خواهد یافت. به‌عبارت دیگر، حکومت‌مداری جهانی در قالب این‌گونه نهادها، از دیدگاه کوهین، کمتر وابسته به نقش قدرت یا قدرت‌های مسلط است و این مسئله‌ای فرآیندوار بوده و نقش قدرت در آن اگرچه دارای اهمیت است، لیکن با تعدیل شدن تدریجی در کانون نهاد، کم‌رنگ می‌گردد و حکومت‌مداری جهانی شکل گرفته شرایط آنارشیک نظام را تا حدودی کاهش می‌دهد؛ اگرچه آن را از بین نمی‌برد. در چنین شرایطی، همکاری‌ها افزایش می‌یابد و این افزایش نهایتاً به‌معنای افزایش مشارکت دمکراتیک‌تر و کاهش اختلافات و تنازعات میان دولت‌هاست. به‌دلیل آنکه جهانی شدن شرایط دمکراتیک حکومت‌مداری جهانی را به‌وجود آورده، لذا کانون اولیه آن اقتصاد سیاسی بین‌المللی است. به‌عبارت دیگر، نهادهای اقتصادی بین‌المللی از جمله؛ بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی، زودتر از دیگر سازمان‌ها شرایط تحقق حکومت‌مداری جهانی را فراهم خواهند آورد. این مسئله با توجه به‌مفهوم تسری - که رویکرد نظری کارکردگرایی بدان اهمیت خاصی قائل شده - حکومت‌مداری جهانی را به‌تمام حوزه‌ها عمومیت می‌بخشد و در نهایت کلیه نهادها را شامل خواهد شد.



بنابراین در این پژوهش دانستیم؛

- حکومت‌مداری جهانی، توجه انتخاب مبتنی بر عقلانی را علاوه بر منافع مادی خودپرستانه به منافع غیرمادی جلب می‌کند و سازوکارهای نهادینه را در این مسئله بسیار مهم ارزیابی می‌نماید.
- به یک تعبیر می‌توان حکومت‌مداری جهانی را در ادامه نظریه رژیم‌های بین‌المللی دانست.
- حکومت‌مداری جهانی فرآیند محوری را در مقابل پروژه محوری یا وابسته محوری قرار می‌دهد. این مسئله باعث می‌شود تا حکومت‌مداری جهانی، تحت تأثیر شرایط حاکم بر نظام بین‌المللی، خصوصاً جهانی شدن، به گونه‌ای فرایندوار، قدرت نهادی را در نهادهای بین‌المللی پررنگ کند.
- حکومت‌مداری جهانی، به شکل دهی مجدد مکانیسم‌های تصمیم‌گیری و کنش‌های جمعی می‌پردازد و این سازوکارها را دمکراتیک‌تر می‌نماید.
- حکومت‌مداری جهانی با آنچه آرمان‌گرایان تحت عنوان حکومت جهانی مطرح می‌کردند، متفاوت است.
- حکومت‌مداری جهانی نظریه‌های ثبات را در مقابل نظریه‌های تغییر قرار می‌دهد.
- حکومت‌مداری جهانی شفافیت‌سازی را در مقابل محرمانه‌سازی قرار می‌دهد.
- حکومت‌مداری جهانی، سازوکارهای نهادینه را در برابر مکانیسم‌های مبتنی بر اقدام فردی قرار می‌دهد.
- پذیرش حکومت‌مداری جهانی به معنای اهمیت کمتر به نظام دولت محور، قدرت، منفعت‌باوری و هویت‌های ملی و همچنین باورها و ارزش‌های ملی در مقابل اهمیت دادن به نهادهای بین‌المللی، قدرت نهادی، منافع غیرمادی و ... می‌باشد.
- حکومت‌مداری جهانی و سه عنصر اصلی حاکم بر آن، یعنی مشارکت، مسئولیت و ترغیب، در صورت تحقق، نهادینه‌سازی بین‌المللی را تعمیق می‌بخشد و زمینه‌های همکاری‌های بیشتر را فراهم می‌سازد.
- حکومت‌مداری جهانی اگرچه دارای اهمیت بسیار است، اما دستور کار جهانی را تغییر نمی‌دهد.
- حکومت‌مداری جهانی می‌تواند از طریق توجه به منافع غیرمادی، در نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل تأثیرگذار باشد.
- حکومت‌مداری جهانی، سطح تحلیل را در مطالعات بین‌المللی به سطح تحلیل کلان خواهد برد.
- حکومت‌مداری جهانی به لحاظ هستی‌شناختی تغییراتی بنیادین ایجاد نموده است، زیرا در نهادگرایی نئولیبرال هنوز تأکید بر نهادهای بین‌المللی است.
- حکومت‌مداری جهانی به لحاظ معرفت‌شناسی با تأکید بر همکاری‌های پایدارتر و توجه بیشتر به مفهوم مدیریت، تغییرات اندکی ایجاد می‌نماید.
- حکومت‌مداری جهانی به لحاظ روش‌شناسی تغییرات بنیادین ایجاد نموده زیرا اعتقاد به منافع غیرمادی در تحلیل نهادی کارکرد نهادها، در سطح مطالعات بین‌المللی هنوز به یک باور عمومی تبدیل نشده است.
- و در نهایت، نتایج حکومت‌مداری جهانی هنوز آشکار نشده است، زیرا در یک دنیای در حال جهانی شدن



به‌سر می‌بریم و جهانی شدن به‌طور کامل تحقق نیافته است.  
و بنابراین حکومت‌مداری جهانی با توجه به تلاش برای تسهیل همکاری‌ها، یک تحول پارادایمیک  
محسوب نمی‌گردد و اساساً معطوف به گسترش همکاری‌های نهادینه است.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. برای مطالعه بیشتر ر. ک. به؛  
- Robert Gilpin, **“War and Change in World Politics”**, (Princeton : Princeton University Press, 1984).
۲. برای مطالعه بیشتر ر. ک. به؛  
- Joseph Grieco, **“Cooperations Among Nations”**, ( Ithaca : Cornell University Press, 1990).
۳. برای مطالعه بیشتر ر. ک. به؛  
- Kenneth Waltz, **“Man, the State and War”**, ( NY : Columbia University Press, 1954).
4. Robert Gilpin, **Op. Cit.**
۵. برای مطالعه بیشتر ر. ک. به؛  
- Robert Axelrod, **“The Evolution of Cooperation”**, ( NY : Basic Books, 1984).
۶. برای مطالعه بیشتر ر. ک. به؛  
- Russell Hardin, **“Collective Action”**, ( Baltimore : John Hopkins University Press, 1982).
۷. برای مطالعه بیشتر ر. ک. به؛  
- Michael Taylor, **“Community, Anarchy and Liberty”**, (Cambridge: Cambridge University Press, 1982).
- همچنین ر. ک. به؛  
- Michael Taylor, **“The Possibility of Cooperation”**, (Cambridge : Cambridge University Press, 1987).
۸. برای مطالعه بیشتر در این خصوص ر. ک. به؛  
- Howard Margolis, **“Selfishness, Altruism and Rationality: A Theory of Social Choice”**, (Cambridge: Cambridge University Press, 1982).
9. Norman Schofield, “Anarchy, Altruism and Cooperation: A Review, in **Social Choice and Welfare**, No. 2, (1985) , pp. 207-19.
10. Ronald Coase, **“The Problem of Social Cost”**, in Journal of Law and Economics, No. 3. (1960), pp. 1-44.
11. K. R. Monroe, **“The Theory of Rational Action”**, in K. R. Monroe (ed.), **The Economic Approach to Politics**, ( NY: HarperCollins, 1991), p. 87.
12. **Ibid.**
13. Mancur Olsen, **“The Logic of Collective Action”**, (Cambridge: Cambridge University Press, 1971), p. 65.
14. D. Green and I. Shapiro, **“Pathologies of Rational Choice Theory”**, (Cambridge: Cambridge University Press, 1981), p. 16.
15. **Ibid.**
16. K. R. Monroe, “Psychology”, in K. R. Monroe (ed.), **Op. Cit**, p. 19.
۱۷. عسگرخانی، ابو محمد، «رژیم‌های بین‌المللی»، نشریه روابط بین‌الملل، شماره ۱۴ و ۱۵، سال ۱۳۸۱، ص ۵.
۱۸. همان.
۱۹. عسگرخانی، ابو محمد، «رژیم‌های بین‌المللی»، تهران، انتشارات ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳، صص ۴۵ - ۴۴.
20. Robert O. Keohane and Joseph S. Nye, **“Power and Interdependence; World Politics in Transition”**, (Boston ; Little Brown, 1977) . pp. 11-12 .
21. Stephen D. Krasner, “Structural Causes and Regime Consequences: Regimes as Inter’l Variables”, in Stephen D. Krasner (ed.), **International Regimes**, (Ithaca and London: Cornell University Press, 1985) , p.1.
22. **Ibid.**, p. 2.
۲۳. نقل از؛ عسگرخانی، ابو محمد، «رژیم‌های بین‌المللی»، صص ۴۵ - ۴۴.

26. **Ibid**, p. 64.
27. Robert O. Keohane, “**After Hegemony; Coopration and Discord in the World Economy**”, (Princeton: Princeton Unevrsity Press, 1984), p. 50.
28. Robert Keohane, “**Power and Governance in a Partially Globalized World**”, (NY: Routledge, 2002), p. 2.
29. **Ibid**, pp. 1-2.
30. K. R. Monroe, “Psychology”, in K. R. Monroe (ed.), **The Economic Approach th Politics**, (NY: HarperCollins, 1991), Chapter 2.
31. Robert Keohane, **Op. Cit**, p. 1.
32. Douglass North, “**Structure and Change in Economic History**”, (NY: Norton, 1981). Chapter 3.
33. Douglass North, “**Institutions, Institutional Change and Economic Prefernance**”, (Cambridge: Cambridge University Press, 1990), p. 21.

۳۴. برای مطالعه بیشتر ر. ک. به؛

- Robert Jervis, “**Preception and Misperception in Wold Politics**”, (Cambridge: Cambridge University Press, 1976).

۳۵. برای مطالعه بیشتر ر. ک. به؛

- Robert Keohan, “**After Hegemony; Coopration and Discord in the World Economy**”, (Princeton: Princeton Unevrsity Press, 1984).

همچنین ر. ک. به؛

- Paul Milgrom, Dauglass North and Barry R. Weingast, “The role of Institutions in the Revival of Trade; The Law Merchant, Private Judges and the Champagne Fairs”, in **Economics and Politics**, No. 2, (1990), pp. 1-23.

همچنین ر. ک. به؛

- Kenneth Shepsle, “Institutional Equilibrium and Equilibrium Institutions”, in Herbert Weisberg (ed.), **Political Science: The Science of Politics**, (NY: Agathon Press, 1986).

۳۶. برای مطالعه بیشتر ر. ک. به؛

- Thomas Schelling, “**The Strategy of Conflict**”, (Cambridge: Cambridge University Press, 1960).

۳۷. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر. ک. به؛

- Robert Powel, “**Nuclear Deterrence Theory: The Search for Credibility**”, (Cambridge: Cambridge University Press, 1990).

همچنین ر. ک. به؛

- Lisa Martin, “**Coercive Cooperation: Explaning Multilateral Economic Sanctions**”, (Princeton: Princeton University Press, 1992).

38. Robert Keohane, “The Demand for institutional Regimes”, in **International Organization**, No. 36, (1982), pp. 339-40.

39. Robert Axelrod, **Op. Cit**.

همچنین ر. ک. به؛

- Lisa Martin, “Heterogeneity, Linkage and Commons Problems”, in Keohane and Ostrom (eds.), **Local Commons and Global Interdependence**, (London: Sage Publishers, 1995).

۴۰. برای مطالعه بیشتر ر. ک. به؛

- Oliver Williamson, “**The Economis Institutions of Capitalism**”, (YN: Free Press, 1985).

۴۱. ر. ک. به منشور ملل متحد، فصل هفتم؛
42. Robert Keohane, “**Power and Governance in a Partially Globalized World**”, (NY: Routledge, 2002), p. 92.
43. Joseph Nye, “**Governance in Globalizing World**”, (Washington: Brookings Institution Press, 2000).
۴۴. برای مطالعه بیشتر ر. ک. به؛
- James Rosenau, “**Turbulence in World Politics: A Theory of Change and Continuity**”, (Princeton: Princeton University Press, 1990).
45. **Ibid.**
۴۶. برای مطالعه بیشتر ر. ک. به؛
- Susan Strange, “**States and Markets**”, (London: Pinter, 1994), p. 5.
47. Richard Rosecrance.. “The Rise of the Virtual State: Territory Becomes Passe”, **Foreign Affairs** Vol. 75, No. 4 (July/August, 1996), pp 45-61.
48. James Rosenau, “Governance, Order and Change in World Politics”, in J. Rosenau and E. O. Czempiel (eds.), **Governance Without Government: Order and Change in World Politics**, (Cambridge: Cambridge University Press, 1992), pp. 1-29, (P.4).
49. **The Commission of Global Governance Report**, 1995, P.2.
50. T. Weiss, and L. Gordenker, (eds.), “**NGOs, the UN and Global Governance**”, (Boulder: Lynne Rienner, 1996), p. 17.
51. Oran R. Young, “**International Governance: Protecting the Environment in a Stateless Society**”, (Ithaca, NY: Cornell University Press, 1994), p. 15.
52. James Rosenau (ed.), **Op. Cit.**
۵۳. برای مطالعه بیشتر ر. ک. به؛
- David A. Lake, “Global Governance: A Relational Contracting Approach”, in Aseem Prakash and Jeffrey A. Hart, (eds.), **Globalization and Governance**, ( NY: Routledge, 1999), pp. 31-53.
54. Robert Keohane, **Op. Cit.**, p. 202.
55. **Ibid.**, p.247.
۵۶. برای مطالعه بیشتر ر. ک. به؛
- Robert Dahl, “**Democracy and It’s Critics**”, (New Haven: Yale University Press, 1989).
57. Robert Keohane, **Op. Cit.**
۵۸. برای مطالعه بیشتر ر. ک. به؛
- Amartya Sen, “**Development as Freedom**”, (NY: Knopf, 1999).
59. **Ibid.**
۶۰. برای مطالعه بیشتر ر. ک. به؛
- John Rawls, “**A Theory of Justice**”, (Cambridge: Harvard University Press, 1971).
61. **Ibid.**, pp. 261-2.
62. **Ibid.**, p.262.
۶۳. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر. ک. به؛
- Jurgen Habermas, “**Between Facts and Norms: Contributions to the Discourse Theory of Law and Democracy**”, (Cambridge: MIT Press, 1996).
64. Robert Keohane, **Op. Cit.**, p.263.
65. **Ibid.**
66. Jojn Elster, “Deliberation and Constitution Making”, in John Elster (ed.), **Deliberative Democracy**, (Cambridge: Cambridge University Press, 1998), pp. 97-122.
67. Robert Keohane, **Op. Cit.**, pp. 264-5.